



تلاش برای خدمت به خدا بدون اراده‌ی او

ویلیام ماریون برانهام

جفرسونویل، ایندیانا
۶۵-۰۷۱۸۸

تلاش برای خدمت به خدا، بدون اراده‌ی او

ویلیام ماریون برانهام
جفرسونویل، ایندیانا
۶۵-۰۷۱۸M

Trying To Do God A Service Without It Being God's Will

William Marrion Branham
Jeffersonville, Indiana
65-0718M



www.bargozidegan.net

۱. همین‌طور که سرپا ایستاده‌ایم، چند لحظه برای دعا سرهای خود را خم می‌کنیم. خداوندا! خوشحالیم از اینکه یک بار دیگر در این صبح برای خدمت به خانه‌ی تو آمده‌ایم. خداوندا! دعا می‌کنیم تا ما را از تمام خطاهایمان اصلاح کنی. راهی را که برای ما مقرر نموده‌ای تا در آن گام برداریم، به ما نشان بده. فیض و محبت خود را به ما عطا کن تا بتوانیم آن مسیرها و فرامین را مطابعت کنیم و در آن روز، در مسیح، بی‌عیب یافت شویم، چون ایمان داریم که ظهور او نزدیک است.

۲. ما تحقق تمام آن نشانه‌هایی را که گفت پیش از آمدنش رخ خواهد داد، می‌بینیم و با شادی در انتظار آن لحظه هستیم. همان‌طور که ابراهیم در سالخوردگی در انتظار فرزند وعده بود و می‌دید که آخرین نشانه‌های خدا به روی زمین می‌آید، پس می‌دانست که تا رسیدن آن فرزند زمان زیادی نخواهد بود. و اینکه ما شاهد تکرار آن هستیم. عیسی به ما گفت: "زمانی که این امور واقع شد..." سرهای خود را بلند کنیم، چرا که آمدن فدیه‌کننده نزدیک است. زلزله در جاهای مختلف، طغیان دریاها، پریشانی بین امت‌ها...

۳. ما دریافته‌ایم که در آن زمان هستیم، در حالی که امت‌ها نمی‌دانند چه کنند. به نظر می‌رسد جنگی دیگر در راه است. چه امر هولناکی خواهد بود! دنیا به چند تکه تقسیم خواهد شد. دانشمندان اعتقاد دارند که اتفاق وحشتناکی در راه است. ما می‌بینیم که

کتاب مقدس در این مورد صحبت می‌کند. پس خداوندا! کمک کن تا برای اصلاح در این خانه بایستیم و از خداوندمان فرامین را دریافت کنیم و در این زمان تاریکی به سمت نور حرکت کنیم. چراکه شاید این آخرین فرصت ما باشد. چون در نام عیسی می‌طلبیم. آمین!

۴. این باعث افتخار است که امروز اینجا و در خیمه هستیم. عذر ما را بخاطر کمبود جایگاه نشستن بپذیرید. فضا پر شده است و مجبور هستید که سر یا بایستید.

شما مردمی که بیرون هستید می‌توانید از طریق رادیو جلسه را دنبال کنید. فراموش کردم... [یک نفر می‌گوید: "پنجاه و پنج تا پنجاه و هفت"] پنجاه و پنج تا پنجاه و هفت. بله، شما مردمی که بیرون و یا در خیابان‌ها هستید، می‌توانید بین موج پنجاه و پنج تا پنجاه و هفت، جلسه را از طریق رادیو دنبال نمایید.

۵. در حال بازگشت به اینجا برای برپایی یک جلسه‌ی ده روزه با موضوع هفت جام آخر بودم. چون کرناها، در بین آن جام‌ها قرار دارند. داشتم می‌گفتم... زمانی که قصد داشتم در مورد کرناها موعظه کنم و آنها را با جام‌ها مطرح کنم، فکر می‌کردم زمان مناسبی باشد. تازه از آفریقا برگشته بودم و بچه‌ها تعطیلاتی نداشتند.

پسر کوچکم ژوزف نیاز به چند هفته مطالعه داشت. او قبول شده بود، ولی با سایرین هماهنگ نبود. بنابراین زمانی که من در آفریقا بودم، او را در توکسان^۱ نگه داشتیم تا بتواند در این مدت به مطالعات خویش برسد. بعد ما برگشتیم و من تصور می‌کردم، زمانی که بچه‌ها در تعطیلات هستند، می‌توانم اینجا جلساتی داشته باشم و در مورد این موضوع‌ها موعظه کنم. اما زمانی که به اینجا رسیدیم، متوجه شدیم که نمی‌توانیم تالار کنفرانس مدرسه را در اختیار داشته باشیم.

۶. و می دانستم که در خیمه فضای کافی برای نشستن و فراهم کردن رفاه مراجعین در اختیار نداریم. بنابراین، زمانی که این پیغام را دریافت کردیم، مجبور بودیم که ترتیب دیگری بدهیم و به جای اینکه ده جلسه برگزار کنیم، آن را به دو جلسه کاهش دادیم، یعنی این یکشنبه و یکشنبه‌ی آینده و تبلیغاتی نیز برای آن انجام نشده است.

اگر به هر طریقی کسی شنیده است که به امید خدا قرار بوده جلسات در بیست و هشتم ماه و در تالار کنفرانس مدرسه آغاز شود و دوستانی دارید که به این خاطر مثل رزرو کرده‌اند، آن را کنسل کنید. چون ما تسهیلاتی برای در اختیار گرفتن آن تالار نداریم.

۷. اینک و در جلسه‌ی یکشنبه قصد دارم تا در مورد خدمات بشارتی صحبت کنم و یکشنبه شب می‌خواهم برای بیماران دعا کنم. اطمینان داریم که خدا شما بیماران را ملاقات خواهد کرد. من نمی‌دانم که بیلی برای کنترل نمودن جمعیت چطور این کار را هماهنگ می‌کند، با پخش کردن کارت دعا و یا از طریقی دیگر. اما ما نهایت تلاش خود را خواهیم نمود، تا در این سه هفته‌ی آینده اگر در اراده‌ی خدا باشد، تا جایی که ممکن است، برای همه‌ی بیمارانی که به جلسه می‌آیند، دعا کنیم.

۸. خیلی وقت‌ها جلسات خصوصی داریم و بعضی‌ها می‌خواهند که در مورد موضوعی به طور خصوصی صحبت کنند. ما قصد داریم... چند نفر در اینجا می‌خواهند که ملاقات خصوصی داشته باشند؟ دست خود را بلند کنید. او! چه کسی نمی‌خواهد؟ خوب ما...

۹. شاید دسترسی به همه سخت باشد، پس درخواست‌های خود را بنویسید و آن را به بیلی بدهید. من آنها را از او خواهم گرفت. فکر می‌کنم زمانی که کارت‌های دعا آماده‌ی توزیع باشد، او به شما اطلاع خواهد داد.

۱۰. چند نفر از برادران خادم ما امروز صبح اینجا هستند؟ این شانس را نداشتیم، فکر نمی‌کنم... آیا کسی از آنها را شناخته‌اید؟ چند خادم امروز صبح اینجا هستند، ممکن

است دست خود را بلند کنید، یا سرپا بایستید؟ ببینیم امروز چند خادم در بین ما حضور دارند. بسیار خوب خدا را شکر برای این مردان. ای کاش وقت داشتیم تا با تک تک آنها آشنا شویم. اما مطمئن هستم که شما آنها را می‌بینید. و ما... خدا آنها را در خدمتشان می‌شناسد و ما دعا می‌کنیم که خدا به آنها برکت بدهد. بدون شک خیلی از آنها خدمت خویش را متوقف نموده‌اند، تا در اینجا باشند. برادر جونیور جکسون^۲ و فکر می‌کنم برادر دان رادل^۳ و واحد پخش‌ی که به کلیسای آنها می‌آیند. و در نیویورک و سایر کلیساهای کشور از طریق تلفن صدای ما را می‌شنوند.

۱۱. از اینکه برادر ریچارد بلیر^۴ را در اینجا می‌بینم، خوشنودم. به تازگی نامه‌ای در مورد کار عظیمی که خدا در بین مردم آنها انجام داده است، خوانده‌ام. یک روز، تا جایی که فهمیدم... شاید اشتباه کنم، برادر بلیر لطفاً اگر اشتباه گفتم، حرف من را اصلاح کنید. او داشت کار می‌کرد و در سیم کشی یک تریلر یا چیزی شبیه این به یک نفر کمک می‌کرد. فکر کنم به همین صورت بود. آنها چیزی را برعکس وصل کردند و آن دستگاه مستقیماً به سمت آب، جایی که یک پسر بچه داخل آن بازی می‌کرد به حرکت در آمد. او پسر کوچک صاحب تریلر بود، که در اثر آن برق گرفتگی مرد. شکم او متورم شده بود. ما با شوک ناشی از برق گرفتگی آشنا هستیم، زمانی که آنها می‌میرند، این اتفاق می‌افتد. چشم‌های او کاملاً برگشته بود و دندان‌هایش قفل شده بود.

۱۲. برادر بلیر می‌گفت که قصد داشته در جایی توقف کند، تا من برای این موضوع دعا کنم. اما به خاطر می‌آورد که "هرگاه دو یا سه نفر در جایی به نام من جمع شوند، من در میان آنها هستم."^۵ پدر کودک در حال تلاش بود که انگشت خود را به دهان آن پسر فرو برد تا آن را باز کند. آنها بالای سر آن پسر بچه زانو زده و دعا کردند و او دوباره به حیات بازگشت.

۱۳. درست بود برادر بلیر؟ او یکی از برادران صادق ما در اینجاست. آن پسر بچه هم اینجاست. خوب! خدا را شکر. خوب است. پسر جان می‌خواهیم که سرپا بایستی. خداوندا! تو را از این بابت شکر می‌کنیم. آیا او پدر این پسر است؟ شما پدر او هستید؟ درست است و برادر ریچارد بلیر نیز اینجاست. خدای ما به انجام هر کاری قادر است. بله آقا! او این را وعده داده است. ما در حضور الهی عظیم و پر جلال پدر آسمانی زندگی می‌کنیم. و تمام چیزهایی که ما... اگر فقط ایمان داشته باشیم، امکان پذیرند.

۱۴. شما می‌بینید که مسیح چه می‌کند و چه چیزی را پرداخت نموده است تا آن فرد ایمان بیاورد؟ پسر او را نجات داده است. حال، زمانی که او در آن شرایط بود، خدا خادمین وظیفه شناس خود را آنجا داشت تا برای پسر کوچک او دعا کنند، مثل برادر بلیر و سایرین. بله، زمانی که اتفاقی رخ می‌دهد، به خاطر داشته باشید که فرزندان خدای زنده هستید.

"هر جا که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا هستم." و باز مکتوب است که "در زمان سختی ما، او حاضر است." و اگر در آن لحظه سختی و مشکلی وجود داشته است، آن پسر بچه‌ای بود که بر اثر شوک الکتریکی که به او وارد شده بود، مرده روی زمین خوابیده بود. پس ما امروز و با تمام قلب، خدا را بخاطر تمام این کارهایی که برای ما کرده است، شکر می‌کنیم.

۱۵. خدا به این مرد با ایمان نیز برکت بدهد. زمان سختی‌ها و تنگی‌ها، هنگام نظر کردن به خداست. به او نظر کنید و قبل از آنکه مشکلات از راه برسند با او در دوستی باشید. ما این را می‌دانیم. اگر ما با او در ارتباطی خوب باشیم، می‌توانیم از او همه چیز درخواست کنیم. درست همان‌طور که از دوستانمان درخواست می‌کنیم، چون او در زمان سختی‌ها حاضر و یاور ماست.

۱۶. دیروز خواهر برادر مارتین را در خیابان ملاقات کردم. داشتم... که یک نفر در خیابان من را متوقف کرد و چند نفری هم برای من دست تکان دادند. در حال بازگشت به خانه بودم. می‌دانید، شما همه جا آشنایانی را می‌توانید ببینید که برای شما دست تکان می‌دهند. و این خانم، به یاد دارم که اخیراً به من اطلاع دادند که در یک تصادف با ماشین، ستون فقرات او خرد شده بود. او می‌بایست برای مابقی عمر خویش فلج می‌بود، و امروز در جلسه نشسته و از بودن در حضور خدا شادمان است. من در اطاق با او صحبت می‌کردم. می‌خواهم دوباره برای او دعا کنم. او، او باید جایی در همین اطراف باشد.

اما، او مطمئناً اینجا در کنار ما نشسته است. درست است. خواهر! ممکن است چند لحظه سرپا بایستید تا مردم بتوانند... اینجا خانمی هست که تا چند روز پیش دکترها می‌گفتند، بخاطر آسیب به ستون فقراتش، او هرگز قادر به راه رفتن نخواهد بود، و او الآن اینجا ایستاده است.

می‌دانید، کتاب مقدس می‌گوید: "چون آن مرد در میان آنها ایستاده بود، آنها نمی‌توانستند چیزی برخلاف آن بگویند." درست است. اینجا پسر بچه‌ای هست که از مرگ به حیات بازگشته است، و زنی که ستون فقرات او خرد شده بود و آنها امروز اینجا و در میان ما ایستاده‌اند. این انجام شده است. او دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. متبارک باد نام خداوند! چه شادی بالاتر از این است که بدانی الآن در حضور زنده‌ی او زیست می‌کنی و او در تمام سختی‌ها و مشکلات، حاضر و یاور توست. از دیدن برادر ویل^۶ و برادر مارتین و خیلی‌های دیگر بسیار خرسندم. خدا به شما برادران برکت بدهد. حال...

۱۷. می‌دانم که با وجود این جمعیت، خیلی خنک نیست. زمانی که من توسکان را ترک

کردم دما در حدود صدوچهار یا پنج درجه‌ی فارنهایت بود و در نیمه شب به حدود نودوسه می‌رسید و این به من احساس خوبی می‌دهد. به من گفته شد که دما در پارکر، جمع‌ه‌ی قبل از اینکه ما آنجا را ترک کنیم حدود صدوچهل درجه بوده است. تصوّر کنید که چقدر گرم می‌شود.^۷

۱۸. و حالا سه یکشنبه‌ی آینده، گمان می‌کنم امروز پانزدهم باشد یا شانزدهم، درست می‌گویم؟ نیست؟ هجدهم، بیست‌وپنجم و اوّل آگوست، درست است؟ بیست‌وپنجم... هجدهم، بیست‌وپنجم و اوّل آگوست، سه جلسه‌ی بعدی ما در خیمه خواهد بود.

۱۹. من اینجا هستم تا متولیان را دور هم جمع کنم. از آن دسته از افرادی هستم که وقتی احساس می‌کنم برای انجام کاری هدایت شده‌ام، تمام تلاش خود را در رابطه با آن کار انجام می‌دهم. اگر ما نتوانیم این خیمه را در اینجا که هستیم برپا کنیم... می‌دانید، شاید برویم بیرون، مثلاً در یک مزرعه، یا از جایی به جای دیگر، طبق آن چیزی که خدا هدایت خواهد کرد و احساس می‌کنم این کاری است که او می‌خواهد انجام دهد. می‌دانید، در این باره رویایی وجود دارد. و من فکر می‌کنم دلیل این اتفاق... می‌دانید، خیلی اوقات احساس می‌کنیم که وقوع امور معینی ترسناک است. اما می‌دانید، شاید آن خدا باشد که شما را به این امور می‌کشاند. زمانی که گفته است، آن را انجام خواهد داد.

۲۰. فکر می‌کنم بسیاری از شما نوار مربوط به موعظه‌ی «انتخاب یک عروس» را که چند ماه قبل، حدود یک ماه قبل از رفتنم به آفریقا، در کالیفرنیا^۸ موعظه کردم، داشته باشید. روح خدا بدینسان وارد شد. داشتم راه و روش اعمال و زندگی آنها را بعد از اینکه انجیل پیش روی آنها اعلام شده بود، نکوهش می‌کردم. ناگهان روح‌القدس

^۷ ۱۰۴ °F = ۴۰ °C و ۹۲ °F = ۳۲ °C و ۱۴۰ °F = ۶۰ °C
^۸ California

متکلم شده و گفت: "کفرناحوم!" می‌بینید؟ "شهری که خود را به نام فرشتگان می‌خوانی!" آن لس آنجلس^۹ است. سر به آسمان گشادی اما تا به جهنم سرنگون خواهی شد. می‌بینید؟ و بعد از اینکه این امر به پایان رسید دیدم که بیرون از محل موعظه هستم و برادر موسلی^{۱۰} و بیلی^{۱۱} با من بودند. آنها گفتند... برگشتند و به عقب نگاه کردند، تمام مردم و خادمین بر روی زمین افتاده بودند و هتقی گریه می‌کردند.

۲۱. من رفتم، کتاب مقدس را برداشتم و گفتم: "در این مورد چیزی در کتاب مقدس وجود دارد." و این زمانی بود که عیسی تمام آن شهرهای کنار دریا را که ملاقات کرده بود، ملامت می‌کرد: "و تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشته‌ای! تا به جهنم سرنگون خواهی شد" او گفت "اگر اعمالی که در تو انجام شد در سدوم و غموره انجام می‌شد، تا به امروز پابرجا بودند." در آن زمان سدوم و غموره زیر دریا بودند.

و درست بعد از آن، شاید حدود صد سال یا کمی بیشتر، بعد از نبوت عیسی، کفرناحوم تنها شهر ساحلی که او ملاقات نموده بود، در اثر یک زلزله به اعماق دریا فرو رفت. و شما میدانید که این یک جواب مستقیم در مورد کالیفرنیا و لس آنجلس بود.

۲۲. یک روز دیگر که به توسکان برگشته بودم یک زلزله در آنجا رخ داد و دانشمندان در تلویزیون در حال تحلیل آن بودند و اخبار مربوط به آن در روزنامه‌ها منعکس شده بود. بر اثر این زمین لرزه، زمین از آلاسکا^{۱۲} و در سان دیگو^{۱۳} به دور لس آنجلس از هم شکافته شده بود که در حدود چند اینچ بود. خانه‌ها واژگون و مثل‌ها تخریب شده بود. از یکی از دانشمندان عضو هیئت، در این مورد پرسیده شد: "امکان دارد روزی این شهر سرنگون شود؟"

Los Angeles^۹

Moseley^{۱۰}

Billy پسر برادر برانهام^{۱۱}

Alaska^{۱۲}

San Diego^{۱۳}

۲۳. او گفت: "امکان دارد؟ اتفاق خواهد افتاد." سپس با اصطلاحات علمی سعی در تشریح این داشت که چطور مواد مذاب... این چیزی است که در تمام این مدت باعث وقوع زلزله در اطراف سان‌دیگو شده است. آنجا یک محل توخالی است و حال تمام آن شروع به شکسته شدن و فرو ریختن نموده است و این تنها یک پوسته است که چندین اینچ از بین رفته است. آنها رادار و ابزار خود را برای تخمین تخریب و دنبال نمودن آن شکستگی و علامتگذاری آن به آن پایین فرستادند.

و آن شکاف در یک روز دیگر چند اینچ دیگر گشاده شد، شاید دو یا سه اینچ. درست بعد از اینکه آن نبوت داده شد. آن کسی که مشغول مصاحبه با دانشمندان بود، گفت: "خوب! شاید این در دوران ما اتفاق نیفتد."

۲۴. او گفت: "شاید پنج دقیقه و یا شاید هم پنج سال بعد، اما وقوع آن حتمی است."

۲۵. گمان نمی‌کنم خانم سیمپسون^{۱۴} امروز با ما باشند، برادر فرد^{۱۵} را می‌بینم که اینجا نشسته است. اما نمی‌دانم خانم سیمپسون کجا است. او رفت. نبوتی که من در سال ۱۹۵۳ یا همان حدود انجام داده بودم را برای من آورد و گفت: "زمان آن رسیده است." این، یک جایی در یک کتاب نوشته شده است که: "دریا راه خود را به بیابان خواهد برد."

ببینید که چه رخ خواهد داد. اگر آن هزاران مایل مربع در گداخته‌های زمین فرو برود و در آن سرازیر شود، میلیون‌ها نفر در آن واحد کشته خواهند شد و باعث ایجاد جذر و مد خواهد شد. به خاطر داشته باشید که ارتفاع اینجا ۱۰۰ یا ۲۰۰ پا پایین‌تر از سطح دریا می‌باشد. شاید با آن جذر و مدی که می‌آید تا به توسکان برسد. دریا راه خود را به بیابان خواهد برد.

"امت‌ها خرد می‌شوند، اسرائیل بیدار می‌شود. نشانه‌هایی که انبیا پیشگویی کردند. ایام کافران ثبت شده. اوه، پراکنده‌گان! به خودتان بازگردید."

۲۶. در زمان آخر هستیم. خدا به شما برکت بدهد. با شروع این موضوع زمان را فراموش کردم. سرعت محو خواهیم شد، خیلی سریع و به هر حال به سوی ابدیت می‌رویم.

۲۷. و حال در مرقس باب ۷ آیه ۷، متنی که برای موضوع انتخاب کردم که در اوّل تواریخ باب ۱۳ خواندیم، من مرقس ۷:۷ را می‌خوانم:

"پس عبث مرا عبادت می‌نمایند، زیرا که رسوم انسانی را بجای فرایض تعلیم می‌دهند."

۲۸. به غیر از پیغامی که خدا به من داده است چیز دیگری نمی‌دانم و این تنها چیزی است که می‌توانم راجع به آن صحبت کنم. حال می‌خواهم در مورد موضوعی صحبت کنم، که فکر کردم مناسب است. و در جلسه‌ی امشب هم اگر خدا بخواهد در مورد «خوراک روحانی در زمان مناسب» و اینکه چگونه آن را دریافت کنیم، صحبت خواهم کرد. اما امروز صبح در مورد «تلاش برای خدمت به خدا، بدون اراده‌ی او» صحبت می‌کنیم.

۲۹. خدا، پادشاه است. و ما اینجا آنچه را که داود انجام داده است، می‌بینیم. در کتاب مقدّس، اوّل تواریخ باب ۱۳. و... او تبت خوبی داشت. اما خدا به خاطر نیات خوب ما به ما شایستگی نمی‌دهد. تنها یک راه برای خدمت به خدا هست و آن انجام اراده و فرامین اوست. و خدا که پادشاه است، کسی نیست که به او بگوید چه کاری را و چگونه انجام دهد. او آن را به روش خویش انجام می‌دهد. این باعث می‌شود که احساس خوبی داشته باشیم. باید باعث شود تا همه‌ی ما چنین احساسی داشته باشیم و مطمئنم که چنین است. چون شاید یک نفر آن را به این طریق و دیگری به طریقی دیگر انجام دهد.

۳۰. اما یک چیز دیگر در مورد خدا، او ما را بدون دانستن آنچه که باید انجام دهیم و

اینکه چطور باید آن را انجام دهیم، رها نکرده است. او نمی‌تواند ما را به سبب لغزش در چیزهایی که نمی‌دانستیم باید انجام دهیم و یا چگونه باید انجام دهیم، مجازات کند. او چنین خدایی نیست. او خدایی است که کلام را می‌گوید و انتظار دارد که فرزندان به آن ایمان داشته باشند. از اینرو او می‌داند که چه چیز بهترین است، در چه زمانی باید انجام شود و یا چگونه باید انجام شود. ما در این مورد طرز فکر خودمان را داریم، اما اوست که دانای همه چیز است.

۳۱. و اگر او چیزی را در نظمی قرار دهد و به ما نگوید که چه چیزی و چگونه قرار است اتفاق بیفتد و بعد ما در آن لغزش بخوریم، می‌توانیم در این مورد از خود دفاع کنیم. اما تنها یک راه وجود دارد و آن کلام اوست.

۳۲. و یک چیز دیگر، ما در اینجا داود را می‌بینیم که آنچه در قلبش بود و می‌خواست که انجام دهد، کاری نیکو بود. هیچ انگیزه و هدف بدی نداشت، بلکه می‌خواست تابوت عهد را که از مردم قوم جدا بود، به جایگاه خود بازگرداند، تا مردم بتوانند درباره‌ی امور خویش با خدا مشورت کنند.

۳۳. به جای رها کردن موضوع، ما.... اگر برادر بلیر و پدر آن پسر می‌گفتند: "خوب! این خیلی بد است. پسر کشته شد. چه می‌شد؟ اما آنها سریعاً نزد خدا رفتند.

۳۴. اگر آن خانم و همسرش که یک خادم انجیل است، چند شب یا چند روز پیش، زمانی که ستون فقرات آن خانم آسیب دید و پزشکان به او گفتند که مابقی عمر خویش را فلج خواهد بود، اگر شوهرش به او می‌گفت: "خوب عزیزم! ما باید خود را نسبت به این امر تسلّی دهیم." چه می‌شد؟ اما آنها سریعاً در این مورد کاری انجام دادند. آنها به نزد خدا رفتند. در کتاب مقدّس می‌توان چندین نمونه از این دست یافت، که وقتی قوم به مشکل برخوردند، نزد خدا رفتند.

۳۵. در دوران آنها، تنها یک مکان وجود داشت که قوم می‌توانست در آن با خدا ملاقات کند، و آن در تابوت عهد و تحت پوشش خون قربانی بود. و رحمت خدا از آن تخت بر پرستندگان و یا کسانی که برای درخواستی به حضور خدا می‌آمدند، جاری بود. خدا روش مخصوص خود را داشت که باید به او نزدیک شوید، چرا که او طریق دیگری را نمی‌پذیرد. او هیچ قانون و تشریفات دیگری را، خارج از آنچه خود مقرر نموده است، نمی‌پذیرد.

۳۶. اخیراً در مورد پیغامی موعظه نموده‌ام که بسیاری از شما از آن باخبر هستید. موضوع آن در این مورد بود که خدا تنها در یک مکان است که پرستندگان خویش را ملاقات می‌کند. جایی که او گفت: "نام خود را بر آن ساکن سازم." اگر ما بتوانیم کلیسایی را که او نام خویش را بر آن می‌نهد، بیابیم، آن وقت مکان درست پرستش را یافته‌ایم. او گفت: "ترا در تمامی دروازه‌ها مبارک نسازم، بلکه دروازه‌هایی که نام خود را در آن قرار دهم، آن را در یک مکان قرار می‌دهم و تو باید آنجا من را ملاقات کنی و آن تنها جایی است که تو را ملاقات می‌کنم." و ما درمی‌یابیم که او نام خود را در کجا قرار می‌دهد و آن تنها جایی است که پرستندگان خویش را ملاقات می‌نماید. نام او عیسی مسیح بود. نام خدا، عیسی مسیح است.

۳۷. عیسی گفت: "من به نام پدر آمده‌ام." هر فرزندی به نام پدرش می‌آید و او به نام پدر آمده بود. "و نامی دیگر زیر آسمان به انسان داده نشد." خواه متدیست، باپتیست، پرزبیتری یا هر کلیسای دیگری که خطاب بشوید، تنها یک مکان است که خدا در آن با انسان ملاقات می‌کند و آن زمانی است که در نام عیسی مسیح باشد. او تنها مکان است. و تمام اموری که در عهد عتیق آمده است آن را مکتوب نموده است. می‌خواهم که به وضوح آن را درک کنید. این یک درس مدرسه یکشنبه است. من بعضی آیات و یادداشت‌ها را اینجا دارم. فکر کردم که این بتواند در درک این مطلب به شما کمک کند.

۳۸. حال می‌بینیم که خدا برای انجام این امور روش خود را دارد. اما داود، مبارک شده از جانب خداوند، و کسی که به پادشاهی رسیده است، تصوّر نموده بود که می‌تواند به هر طریقی برای خدا کاری انجام دهد، و در این مورد هرگز از طریق درست وارد نشد.

۳۹. دریافتیم که خدا در زمان از پیش تعیین شده، کلام خویش را آشکار می‌کند. مارتین لوتر^{۱۶} چگونه می‌توانست در مورد پیغام امروز چیزی بداند؟ پرزبیتری‌ها چطور؟ مارتین چگونه... و یا کلیسای کاتولیک چگونه می‌توانست پیغام مارتین لوتر را بداند؟ جان وسلی^{۱۷} چگونه می‌توانست پیغام مارتین لوتر را بشناسد؟ جان وسلی چگونه می‌توانست پیغام پنطیکاستی‌ها را بشناسد؟ و یا پنطیکاستی‌ها این پیغام را بشناسند؟ می‌بینید؟ او در زمان مناسب آن را آشکار می‌نماید، چراکه این یک بذر است و رشد کرده به بلوغ می‌رسد. او خود آن را آشکار می‌نماید.

۴۰. مثل گرمای آفتاب که بذر را شکوفا می‌کند. زمانی که جوان و شکننده است، آن را از زمین بیرون می‌آورد، سپس به آن برگ می‌دهد، یک مرحله‌ی دیگر از خورشید. آفتاب داغ باعث سوختن آن جوانه می‌شود، پس او خورشید و طبیعت را تنظیم می‌کند، تا کلام او را ملاقات کنند.

او کلیسا را تنظیم می‌کند. عروس از پیش مقدّر شده، تا زمانی را که در آن زندگی می‌کنند و او را ملاقات کنند.

۴۱. حتی خود طبیعت امروز به شما می‌گوید. ما شکاف بین کشورها و فرو رفتن زمین را می‌بینیم. اکنون، دست نوشته روی دیوار است. ما کلیسا و وضعیّتش را می‌بینیم.

ما عروس را در وضعیّتی که در آن است، می‌بینیم و طبعاً می‌دانیم که کلیسا آماده‌ی

ترک نمودن می‌شود. چه زمان باشکوهی! این زمانی است که تمامی انبیا آرزوی دیدن آن را داشتند.

۴۲. حال، او کلام خود را تنها در فرصت مناسب آشکار می‌نماید. مارتین لوتر همان کتاب‌مقدّسی را خواند که ما می‌خوانیم. و سلی هم همان کتاب‌مقدّسی را می‌خواند که لوتر می‌خواند. پنطیکاستی‌ها هم همان کتاب‌مقدّسی را می‌خوانند که ما می‌خوانیم. عیسی هم همان کتابی را می‌خواند که فریسیان می‌خواندند. اما آنها... تلاش می‌کردند که آن بذر را در مرحله قدیمی نگاه دارند، درست در زمانی که داشت به عمل می‌آمد. آنها از دیدن زمان خویش قاصر بودند.

داود نیز در اینجا همین کار را انجام داد.

۴۳. خدا کلام خویش را در زمان خود و برای کسانی که برگزیده است، آشکار می‌نماید. خدا انتخاب می‌کند که آن را برای چه کسی آشکار نماید. او پیش از بنیاد عالم آنها را برگزیده است. تمام اعمال او از پیش معین و از انسان مخفی است. او تنها بر طبق اراده‌ی خویش آن را آشکار می‌نماید که آن، زمان برگزیده و فرد برگزیده‌ی اوست. او هرگز یک بخش و یا یک فرقه را برنگزیده است؛ بلکه یک فرد برگزیده شده است. این طریقی است که او عمل می‌کند.

۴۴. چه کسی است که قادر باشد از او ایراد بگیرد و بگوید: "خوب، خداوند! تو در اینجا مرتکب اشتباه شدی که این انسان را در خدمت قرار دادی. این مرد آن گونه که ما ایمان داریم ایمان ندارد."؟ کیست که به خداوند بگوید در اشتباه است؟ او می‌داند که چه می‌کند. او می‌داند چه کسی را برگزیند و چه کسی را برنگزیند. چه کاری را انجام دهد و یا چگونه انجام دهد. این مهم نیست که ما چقدر تصوّر کنیم که یک فرد برای کاری معین دارای شایستگی است. خداست که می‌داند چه کسی برای آن زمان و دوره شایسته است.

۴۵. یک مسیحی حقیقی و راستین، یک ایماندار واقعی به خدا، در این امور برای خداوند انتظار خواهد کشید. در خدمت خویش صبر داشته باشید. اگر شما احساس می‌کنید فراخوانده شده‌اید، مطمئن شوید که این از جانب خداست. مطمئن شوید که درست است. مطمئن شوید که اینک زمان آن چیزی است که شما می‌گویید. کتاب مقدس می‌گوید: "... آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد، خواهند دوید و خسته نخواهند شد، خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید."^{۱۸}

۴۶. به داود توجه کنید، پادشاه اسرائیل، او که تدهین شده بود. سموئیل روغن مسح را بر او پاشیده بود و او برگزیده‌ی خداوند بود، تا پادشاه اسرائیل باشد. و او این مکاشفه را بدست آورده بود که باید تابوت عهد را به شهر داود بازگرداند. در ظاهر هیچ خطایی به نظر نمی‌رسد، اما می‌دانید که او یک عمل اشتباه را انجام داد.

۴۷. حال، مثل این است که مردی مثل او، یک مکاشفه بدست بیاورد، یک مرد بزرگ مثل پادشاه برگزیده‌ی خدا، بزرگ‌ترین پادشاهی که تابحال و خارج از مسیح بر روی زمین زندگی کرده است؛ گمان می‌کنم داود بود. چون مسیح پسر داود است. حال، بزرگ‌ترین انسان، تدهین شده، کسی که از حضور خدا می‌آید، مکاشفه‌ای داشته است که کاری برای خدا انجام دهد، و رفته است تا این کار را به انجام برساند، اما آن مکاشفه یک مکاشفه‌ی غلط بود. این چیز عظیمی است که با موضوع ما در ارتباط است، «تلاش برای خدمت به خدا، بدون اراده‌ی او».

۴۸. توجه کنید، داود یک مکاشفه دریافت کرد. و باز توجه داشته باشید که این ناتان نبی نبود که مکاشفه را دریافت کرد، بلکه داود پادشاه بود که این مکاشفه را دریافت نمود و با ناتان در این مورد مشورت هم نکرد. او هرگز در این مورد از ناتان همفکری و

مشورت نخواست. اما با نگاهی به اوّل تواریخ می‌بینیم که او در عوض با سرداران هزاره‌ها و صدها همفکری و مشورت نمود. او هرگز با ناتان نبی مشورت نکرد بلکه با قوم خویش. همچنین با کاهنان و الهیدانان آن دوره، با کاتبان و الهیدانان. او در ابتدا گفت: "اگر این از جانب خدا باشد، تابوت عهد خداوندمان را به شهر بیاوریم و قبل از انجام امور از او مشورت بگیریم."^{۱۹}

۴۹. اما گفته شده است که در ایّام شائول، آنان مشورت خدا توسط اوریم و تمیم را ترک گفتند. آنان از این کار قصور ورزیدند.

داود گفت: "به خداوند بازگشت کنیم، همه‌ی ما؛ برویم و تابوت عهد را به اینجا بیاوریم. حضور خدا را به اینجا بیاوریم." به بیانی دیگر «در شهر یک بیداری برپا کنیم، مردم را به سوی خدا بازگردانیم.» او مکاشفه‌ای داشت که خوب به نظر می‌رسید، اما خارج از اراده‌ی خدا بود.

۵۰. به جای سوال نمودن و مشورت کردن با منبع، او با سرداران خویش مشورت نمود. زیرا او تازه پادشاه شده بود. و او از همان خط فکری سرداران و شجاعان خویش مطابعت نمود.

۵۱. بعد آنها به سمت کلیسای غیرحقیقی رفتند و پرسیدند که آیا می‌توانند یک بیداری داشته باشند؟ او با کاتبان، کاهنان، سروران هزاره و سرداران صدها مشورت نمود. "آیا این اراده‌ی خدا بود؟" آنها تصوّر می‌کردند که بود. اما شما می‌دانید که او از مشورت با منابع اصلی که خدا همیشه از طریق آنها عمل می‌نماید، قصور نمود.

۵۲. او قصد و نیت خوبی داشت. انگیزه و عمل او خوب بود، که بخواهد در شهر یک بیداری ایجاد کند و مردم را بسوی خدا بازگرداند. اما او هرگز از طریقی که خدا به او

گفته بود، مشورت نگرفت. می بینید؟

۵۳. گرچه تمام قوم موافق این کار بودند و کاهنان بر این عقیده بودند که پادشاه درست می گوید. آنها نیاز داشتند که تابوت عهد به شهر بازگردد. آنها به حضور خدا نیاز داشتند. آنها به یک بیداری نیاز داشتند. اما خداوند وعده نداده بود که کلام خویش را در زمان مناسب به قوم و یا پادشاه آشکار کند. خدا کوچک ترین تغییری نمی کند. او هرگز وعده‌ی این کار را نداده بود.

۵۴. مهم نیست که قوم چقدر صادقانه، با نیت خوب، اهداف خوب و... این امور را خواستارند، بلکه این اراده‌ی خداست که برای انجام این امور نیاز است. این چیزی است که امشب می خواهیم به آن برسیم. به اینکه ببینیم، آیا روح خدا در ما ساکن است؟ و به این خاطر است که من در اینجا درنگ می کنم. نمی خواهم وقت شما کسانی که از طریق تلفن صدای ما را می شنوید بگیرم. بلکه می خواهم، می خواهم آن را دریابید. اگر وقت شما به پایان رسید، پس نوار را تهیه کنید.

۵۵. مهم نیست که چقدر به آن نیاز داریم، مهم نیست که چقدر مردم باور دارند که نیازمند هستند، یا اینکه چقدر درست است. هنوز یک چیز باید مشخص شود و آن این است که، آیا این اراده‌ی خدا هست؟

خدا هرگز وعده نداده بود که اسرار خویش را بر پادشاهان آشکار می نماید. او اسرار خود را بر قوم خویش آشکار می نماید.

۵۶. چیزی شبیه ایام میکایا ابن یمله. ما این را می گذاریم می کنیم برای یک زمان دیگر، تا آن را برای شما بازگو کنیم.

۵۷. در ایام میکایا چنین بود... او فردی مستمند از خانواده‌ای مستمند بود. اما اخاب

پادشاه اسرائیل، به عنوان ملّتی تحت حضور خدا، یک مجمع از انبیای دستچین شده را تشکیل داده بود و چهارصد نفر از آنها را گرد هم آورده بود. آنها افراد بزرگی بودند. تنها انبیای کاذب نبودند، بلکه آنها انبیای عبرانی بودند، قوم خاص؛ و قوم از طریق این افراد از خدا مشورت می‌گرفتند و آنها نبوت می‌نمودند. اما می‌بینید، زمانی که آزمون نهایی رسید، همه‌ی آنها از اراده و کلام خدا خارج بودند. [فضای خالی روی نوار]

۵۸. چون یهوشافاط از اورشلیم برای ملاقات اخاب پادشاه آمد، آنان جامه‌ی خود را تن کرده، به دروازه‌ها آمدند و انبیا را به حضور آنان حاضر نمودند. ابتدا اخاب گفت: "آیا نمی‌دانید که راموت جلعد از آن ماست...^{۲۰}" حال این، «خداوند چنین می‌گوید»، است. یوشع آن را برای قوم تقسیم نمود و به آنان داد. اما فلسطینیان آن را تصرف نمودند.

و گفت: "فرزندان ما نان می‌خواهند و ما زمین کافی نداریم تا برای فرزندان خود نان تهیه کنیم. و دشمن ما فلسطینیان فرزندان خود را سیر می‌کنند. آن کافران، در زمینی که خداوند یهوه به ما داده است." و گفت: "اینجا، ما، قوم خدا، با فرزندانمان آماده‌ایم؛ نیازمندیم، و دشمن ما فلسطین، فرزندان خود را در زمینی که خدا به جهت آن ما را از مصر فراخواند، اطعام می‌نماید." این می‌توانست یک الهیدان را برانگیزد، نمی‌توانست؟ او گفت: "آیا باید برویم و سرزمینی را که خدا به ما داده است به تصرف آوریم؟"

۵۹. یهوشافاط گفت: "بلی، من به شما کمک خواهم نمود، ما برادر هستیم. شما در یهودا هستید و من در اورشلیم. هرچند که یهوشافاط یک مرد خوب بود، یک پادشاه، یک مرد عادل که خداوند را دوست داشت، اخاب یک ایماندار فاتر بود. پس آنها را آوردند و یهوشافاط گفت: "تمنا اینکه امروز از کلام خداوند مسئلت نمایی." می‌بینید؟ کاری که داود باید انجام می‌داد. او گفت: "نباید این کار را انجام دهیم؟" و اخاب به عنوان یک اسرائیلی به سرعت گفت: "حتماً، چهارصد نبی عبرانی مانند خودمان را در

اینجا داریم، انبیای عبرانی از تشکیلات خودمان. و من از آنها مشورت خواهم گرفت. آنها نبی هستند..."

۶۰. شما می‌گویید: "برادر برانهام! این باعث لغزش من می‌شود؟ یک نبی؟" او به! در زمان ارمیا یک نفر بود که می‌گفت قوم دو سال به اسارت خواهد رفت در حالی که خداوند به ارمیا گفته بود «هفتاد سال» و آن نبی یوغی را که دور گردن ارمیای نبی بود را شکسته بود. نام او حنّانیا بود.

پس این انبیا آمده، نبوت نمودند که: "بروید. خدا با شماست."

۶۱. و یکی از آنها، گمان می‌کنم... نام او را فراموش کرده‌ام. بله، صدقیاء، که برای خود شاخ‌های آهنین ساخته بود، گفت: "خداوند چنین می‌گوید: دشمنان خود را به سرزمین خویش عقب خواهید راند و آنچه را که متعلق به خداست خواهید گرفت. این به شما داده شده است." گمان نمی‌کنم که او ریاکار بوده باشد. اعتقاد دارم که او مرد خوبی بود. اعتقاد دارم که تمام آن انبیا چنین بودند.

۶۲. شما می‌گویید: "انبیا؟" بله. به خاطر داشته باشید همان مردی که به کشتن عیسی رأی داد، نبوت نمود. چون این جایگاه او بود. در آن سال او کاهن اعظم بود و بودن در آن جایگاه، باعث می‌شد که روح خدا بر او قرار بگیرد. این به معنای آن نبود که او نجات یافته است، یا چیزی شبیه این. او، قیافا، نبوت نمود؛ چون جایگاه او این بود.

۶۳. و این انبیا، به عنوان نبی، در جایگاه یک نبی نبوت نمودند. روح خدا بر آنان می‌آمد، انسان با عطایای روح.

۶۴. دریافته‌ام که حدود نود درصد حاضرین، پنطیکاستی هستند. خیلی وقت‌ها انسان، یک انسان، که خدا می‌تواند از طریق او کار کند، به آنان عطایی می‌دهد، اما آنها تحت

فشار مردم قرار می‌گیرند و اگر آنها کاملاً فرستاده از جانب خدا نباشند و یا دعوتی نداشته باشند، موجب این خواهد شد که آن مرد یا زن چیزی را بگوید که خارج از اراده‌ی اوست، چون مردم آنها را وادار به این کار می‌کنند.

۶۵. یک روز صبح در جنگل خدا به من گفت: "برو به برادر نویل بگو. "ساعت حدود سه صبح بود. چگونه باید برادر نویل را پیدا می‌کردم؟ من پیش شما آمدم. نیامدم برادر نویل؟"

۶۶. همه می‌گویند: "برادر نویل! برای من نبوت کن، این یا آن را بگو. "می‌بینید؟ شما او را وادار می‌کنید، چیزهایی را بگوید که تحقق پیدا نخواهند کرد.

کسانی که صبر می‌کنند، درمی‌یابند که خدا چه می‌خواهد انجام دهد.

۶۷. این افراد به یک احساس فطری نگاه کردند. "این به ما تعلق دارد. "اما می‌دانید که آنها کلام و اراده‌ی خدا را در نیافتند.

۶۸. بعد میکایا به آنجا آمد، او یک رویا دریافت کرده بود. او ابتدا آن را آزمود. دقت کنید. او گفت: "امشب را به من وقت بدهید. شاید فردا بتوانم به شما پاسخ بدهم. " او همان موقع مانند سایر انبیا پاسخ نداد: "قول خداوند این است. " یا "خداوند چنین می‌گوید. " او گفت: "تنها آنچه را که خدا بگوید، خواهم گفت. "

و می‌بینیم که روز بعد خدا به او گفت چه اتفاقی خواهد افتاد. و آن دقیقاً برخلاف گفته‌های سایرین بود. او برضد تمامی آن اجتماع بود، حتی به همین خاطر یک نفر از آنها نزدیک آمده، به او سیلی زد. اما می‌دانید، او صبر کرد. بعد از آن نبوت و رویای خویش را با کلام مقایسه کرد و دید که کاملاً بر طبق کلام است.

۶۹. وقتی بعضی‌ها می‌گویند که مکاشفه‌ای داشته‌اند تا افراد را به نام پدر، پسر و

روح القدس تعمیم بدهند، این بر ضد کلام خداست. زمانی که می‌گویند: "ما بر پایه‌ی این و آن و غیره عمل می‌کنیم." برخلاف کلام است. زمانی که می‌گویند به «ذریّت مار» اعتقادی ندارند، برخلاف کلام است. تمام این چیزهای دیگر، برخلاف کلام است. همه چیز باید طبق کلام و در زمان مناسب باشد.

۷۰. حال، داود آن را انجام داده بود. تابوت در حال بازگشت بود. اما نه در زمان مناسب و نه مکان مناسب.

۷۱. حال توجه کنید، زمانی که برای آوردن تابوت می‌رفتند، تمام سرداران گفتند: "جلال بر خداوند! این کاری است که باید انجام شود. ما به یک احیا نیاز داریم." این پنطیکاست واقعی بود، امروز، باپتیست و پرزبیتری‌ها. "ای داود! امروز تو پادشاه ما هستی. همه‌ی شما... سروان فلان و فلان، سرگرد فلان و فلان، و سرهنگ فلان و فلان در جلسه‌ی شما خواهند بود. چراکه آنها می‌گویند، این کاری است که باید انجام دهی. داود! تمام کشور با تو هستند."

این موضوع این روزهاست. من کشور را نمی‌خواهم. من خدا را می‌خواهم. حتی اگر کس دیگری نباشد.

۷۲. داود حمایت تمام سرداران را داشت. او با نیروهای نظامی همکاری داشت. او با تمام فرقه‌ها، الهیدانان و همه‌ی کسانی که با او موافق بودند، همکاری داشت. اخاب هم به همین صورت، و همین‌طور سایر کسانی که به آنها اشاره شده است. اما او فاقد حمایت خدا بود، زیرا از اراده‌ی خدا خارج بود. امیدوارم که این مطلب را به درستی درک کنیم.

۷۳. توجه کنید، آنها تمام کارهای مذهبی ممکن را انجام داده بودند. حتی شاید در این مورد تبلیغ هم کرده بودند. "احیای عظیم، قرار است تابوت عهد به اینجا برگرداند. قرار است احیای بزرگی داشته باشیم. ما قرار است این کار را انجام دهیم."

۷۴. توجّه کنید، او مغنیان، سنج نوازان، کرنا نوازان و... را فرستاد. او هر کار مذهبی که می‌دانست چگونه باید انجام دهد را انجام داد، ولی هنوز خدا در این کارها نبود.

می‌بینیم که این امور تا حدّی در حال تکرار هستند. این‌طور نیست؟

۷۵. آنها تمام مغنیان، سنج نوازان، کرنا نوازان و تمام زنان و مردان را جمع نموده، به آنجا بردند و با تمام اعمال مذهبی به حرکت در آمدند.

نمی‌خواهم این را بگویم. اما باید بگویم، این نشانگر فرقه‌های امروزی است. پنتیکاستی‌ها و تمام فرقه‌های دیگر که اعمال مذهبی را دارند، سرود می‌خوانند و فریاد بر می‌آورند.

۷۶. توجّه کنید، داود با تمام قدرتی که داشت، فریاد می‌زد و سرود می‌خواند و با هر حرکت مذهبی که می‌شناخت، جست و خیز می‌کرد. اما همچنان خدا در بین آنها نبود. هدف و تبت او درست بود، اما او از راه اشتباه آن را انجام داد. می‌بینید؟ او تمام اعمال مذهبی را انجام داده بود، سرود خوانده بود، فریاد برآورده بود، مغنیان و نوازندگان مخصوص و همه‌ی چیزهای دیگر را داشت. آنها در روح می‌رقصیدند و هر عملی که بر طبق شریعت بود را انجام داده بودند.

۷۷. این درست چیزی شبیه نهضت‌های دوره‌ی ماست. آنها می‌خواهند دنیا را برای مسیح فتح کنند و به دنبال بیداری‌های بزرگ هستند. اتفاقات بزرگی رخ می‌دهد، اگر می‌توانستند درک کنند که مرده‌اند. کلیسا فنا شده است. اما آنها در حال ساختن نهضت‌ها، تشکیلات و سایر چیزها هستند. ولی نتیجه درست مثل زمان داود، با موفقیت همراه نخواهد بود.

۷۸. ما می‌رویم و یک احیای بزرگ خواهیم داشت. بعضی از مبشرین بزرگ امروز ما

می‌گویند که در طول ۶ هفته شاهد ایمان آوردن سی هزار نفر بوده‌اند. و یک سال بعد به آنجا برمی‌گردند و به زحمت می‌توانند سی نفر را بیابند. یک جای کار ایراد دارد. این درست همان کاری است که داود انجام داد. افراد برجسته، مردان بزرگ، واعظین بزرگ، مدارس بزرگ، اما آنها هنوز به جای اینکه با کلام خدا روبرو شوند و دریابند که چه زمانی، زمان مناسب است، به مشورت با فرقه‌ها روی می‌آورند. شما نمی‌توانید خوراک معین را جز در فصل معینی از سال، مهیا نمایید.

۷۹. حال، بینیم که چه اتفاقی افتاد. اگرچه... اعمال مذهبی و ابزار آنها عالی بود. هدف آنها خوب بود. نهضت آنها عالی بود. سرود خواندن آنها عالی بود. موسیقی آنها عالی بود و تابوت عهد را داشتند. اما فایده‌ی تابوت بدون حضور خدا چیست؟ بدون حضور خدا، تابوت عهد تنها یک جعبه‌ی چوبی و میز سنگی است.

این درست مثل مراسم تعمید گروهی است. اگر شما توبه نکرده باشید، فایده‌ی تعمید چیست؟ چه سودی دارد که مثل ریاکارها در این‌گونه مراسم شرکت داشته باشید؛ در صورتی که در بقیه‌ی زندگی خود به کلام خدا ایمان نداشته باشید؟ بخشی از آن را بگیرید و سایر بخش‌های کلام را رها کنید. این نشان می‌دهد که یک جای کار ایراد دارد.

۸۰. حال بینیم زمانی که تمام اینها اتفاق می‌افتد. زمانی که خدا و زمان معین شده‌ی او مورد توجه نیست، چه اتفاقی رخ می‌دهد.

۸۱. خیلی‌ها از من می‌پرسند: "چرا به اینجا نمی‌آیی و جلسه‌ای برپا نمی‌کنی؟ ما تو را دعوت می‌کنیم. این را بخوان و آن را بخوان..."

صبر کنید. شاید این خواست شما باشد، اما خدا در این مورد چه می‌گوید؟ خیلی از مردم به من گفته‌اند که... من دارای دعوت هستم، من ملاقات داشته‌ام، ملاقات‌های شخصی داشته‌ام و یک سال صبر کرده‌ام. صبر کنید. چگونه بدانم که چه باید بگویم، تا

زمانی که خدا به من می‌گوید که چه بگویم؟ می‌بینید؟ باید صبر کرد. به این دلیل بود که گفتم: "بگذارید ببینم او چه می‌گوید." می‌بینید؟ صبر کنید. "آنانی که منتظر خداوند هستند قوت تازه خواهند یافت."^{۲۱} درست است؟

۸۲. توجه کنید، آنها تنها با کاهنان آن زمان مشورت کردند، الهیدانان و فرقه‌ها. و دقت کنید، با انجام این کار، یعنی مشاوره با کاهنان و جماعت و... آنها به اشتباه افتادند.

۸۳. توجه داشته باشید که تابوت عهد در واقع، همان کلام بود. ما می‌دانیم که این درست است. چون تابوت، عیسی است و عیسی کلمه. می‌بینید؟ تابوت یا کلام، در جایگاه نخست، یعنی جایی که از پیش مقدّر شده بود و جایگاه اصلی آن بود، قرار نگرفته بود. اوه! از درک این قصور نوزید. کلیسا. همه چیز کامل بود. همه چیز خوب به نظر می‌رسید. مثل احیایی که در راه بود. اما آنها از مشورت با فرد مناسب در این مورد قصور ورزیدند، با کاهنان، الهیدانان، مغنیان و... مشورت کردند. همه با هم، هم رأی شدند و یک تشکیلات بزرگ از سپاهیان و همچنین نیروهای مردم پدید آمد. همه چیز برای یک ملاقات و جلسه‌ی بزرگ در هماهنگی کامل بود. اما آنها از مشورت با خدا قصور ورزیدند. مثل اخاب و مثل سایرین. چه لحظه‌ای!

۸۴. آنها از رسیدن به آن باز ماندند، چون مشورت نکردند. و با انجام آن... تماشا کنید. با رفتن به نزد کاهنان و الهیدانان و رفتن به سوی نیروهای نظامی و بدون توجه به رسول فرستاده شده از جانب خدا در آن زمان، یعنی ناتان، آنها به اشتباه افتادند. آنها رفتند، تابوت را برداشتند و آن را بر یک ارابه‌ی جدید قرار دادند. بر یک ارابه‌ی جدید قرار دادند، یا یک فرقه‌ی جدید در حال آغاز به کار است، نه بر اساس راه مقدّر شده از جانب خدا برای حمل آن. این تابوت باید بر دوش لایوان حمل می‌شد. اما می‌بینید که وقتی شروع کاری در اشتباه باشد، این اشتباه در تمام آن کار نمود پیدا خواهد کرد.

۸۵. اگر قرار باشد که یک گلوله مستقیماً به هدف برخورد کند و شما نوک لوله را یک هزارم از هدف منحرف کنید، در مسافتی حدود صد یارد، شما چهار یا پنج اینچ انحراف در هدف گیری خواهید داشت. شما در آغاز اشتباهی داشتید.

۸۶. اوه خداوند! کمک کن تا درک کنیم که این امور، این به اصطلاح نهضت‌های این زمان، در ابتدا دچار مشکل بوده‌اند. خدا در این مورد مشورتی نداده است. تنها کشیشان و مردان مذهبی مشورت داده‌اند. تشکل‌ها مشورت داده‌اند. "خوب، شما فلان و فلان را خواهید داشت؟ گمان می‌کنم بتوانیم همه را با هم جمع کنیم." همه را جمع نکنید. بلکه تنها کلام خداوند را در این مورد کسب کنید.

۸۷. و در می‌یابیم، هنگامی که آنها آن کار را انجام دادند، چه کردند. آنها به حرکت با همان برنامه‌های مذهبی خویش ادامه دادند که خارج از اراده و کلام خدا بود. کارهای قبلی آنها حالت مرده را داشت. سال‌ها پیش پوسیده بود و از بین رفته بود.

۸۸. این چیزها در زمان خداوند عیسی از بین رفته بود. آنها این را نمی‌دانستند. او گفت: "اگر موسی را می‌شناختید، من را نیز می‌شناختید. چرا که موسی آمدن من را نبوت نموده بود."

آنها گفتند: "پدران ما من را خوردند."

۸۹. او گفت: "آنها مردند." او آنها را فریسیان کور خطاب کرد، رهبران مذهبی را. "اگر ایمان نیاورید که من او هستم، در گناهان خویش خواهید مرد." اما آنها این کار را نکردند. آنها به راه‌های خویش پایبند بودند. آنها مجبور بودند که به روش خویش این کار را انجام دهند.

۹۰. این راهی است که داود نیز آن را انجام داد، او سعی کرد به روش خویش این کار

را انجام دهد و بعد گفت: "می‌دانید چه خواهم کرد؟ ما در حال حرکتیم." او دارای یک مکاشفه بود. حال ما در حال حرکت هستیم. بعد آن را به یک روش جدید انجام خواهیم داد. ایام معجزات گذشته است، پس یک تشکیلات دیگر خواهیم ساخت. یک ارابه‌ی جدید خواهیم ساخت، که نشان می‌دهد یک حرکت جدید شروع شده است. "چه نبوت کاذبی!

۹۱. شما باید به روشی که خدا گفته است آن را انجام دهید، بازگردید. تابوت، کلام، نباید بر مبنای یک فرقه‌ی جدید یا یک تئوری انسانی قرار گیرد، بلکه در قلب. کلان خدا سر و کاری با فرقه‌ها ندارد، بلکه هدف آن قلب انسان‌ها است، جایی که خدا می‌تواند به آن وارد شده و خود را آشکار نماید. اگر بر طبق کلام آشکار شد، آن خداست، در غیر این صورت خدا نیست.

و بعد، کلام آن زمان. مطمئناً یک فریسی گفته است: "چه کسی گفته است که ما نمی‌توانیم این یا آن را انجام دهیم؟ موسی این فرامین را به ما داده است."

- "اما موسی همچنین گفت: ..."

شیطان گفت: "چرا که مکتوب است، فرشته‌ی خود را خواهد داد..."

۹۲. عیسی گفت: "و نیز مکتوب است..."^{۲۲}

زمان و فصل مناسب! "اگر موسی را می‌شناختید... کسی را دارید که شما را متهم می‌کند، موسی. اگر موسی را می‌شناختید، من را می‌شناختید." موسی در مورد من نوشت: "خداوند، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت، مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید."

۹۳. خوب گوش کنید. این را از دست ندهید. می‌بینید؟ اولین اتفاق، زمانی که آنها با

کاهنان، سرداران لشکر، جماعت و همسایگان برای فراهم آوردن این حرکت بزرگ مشورت نمودند، از انجام آن به صورت درست قصور ورزیدند. آنها از خدا مشورت نگرفتند و به این صورت، بدون نگاه به گذشته و مشورت خدا از دریافت اینکه در چه زمانی هستند، بازماندند.

۹۴. گوش کنید، برادران! ما در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ الان چه دوره‌ای است؟ در چه زمانی از این دوره زندگی می‌کنیم؟ الان زمان آن چیزهایی که در مورد آن صحبت می‌کنند، نیست. شما لرزه‌ی بالای کوه را به یاد می‌آورید؟ ساعت داوری. شما مکاشفه یا رویای عروس را به خاطر می‌آورید؟ آن را مدّ نظر قرار دهید. اجازه ندهید از نظرتان خارج شود. توجه کنید، «بر دوش کاهنان».

۹۵. و داود و تمام کاهنان می‌بایست این را بهتر می‌دانستند، پس این چه کاری بود؟ کاهنان باید بهتر می‌دانستند. کاتبان و الهیدانان باید بهتر می‌دانستند. چرا که کلام آنها را از انجام این کار منع کرده بود.

۹۶. و امروز زمانی که آنها می‌خواهند بگویند: "عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدآباد همان نیست، این یک تله پاتی است. چنین است و چنان است." از دیدن وعده‌ی کلام بازمانده‌اند. "اوه! آن دوران گذشته است." داود می‌گفت: "اوه! چند لحظه صبر کنید. روی دوش کاهنان؟ این مربوط به دوران موسی است. ما آن را بر روی یک ارابه‌ی جدید قرار خواهیم داد. من در این مورد مکاشفه داشته‌ام."

۹۷. کاهنان گفته‌اند: "آمین داود!" می‌بینید؟ تحت تأثیر شورای عمومی جدیدشان، همه‌ی آنها می‌بایست با هم می‌بودند و به این روش یا آن روش کار را انجام می‌دادند. این دلیل لغزش کاهنان بود. آنها هرگز با فردی که مناسب بود، مشورت نکردند. آنها کارشان را درست انجام ندادند، از این رو دچار مشکل شدند. بله.

۹۸. امروز برای خیلی از مسائل متأسفم... زمانی که یک معلم بزرگ، یکی از بزرگ‌ترین پنطیکاستی‌ها، در برابر جماعت ایستاد، قرار بود من آن جلسه را با تاجران انجیل تام برگزار کنم، ولی فکر می‌کردم که در زمان برگزاری این جلسه در آفریقا باشم؛ اما درست یک روز قبل از برگزاری جلسات، بازگشتم. آنها یک اندیشمند پنطیکاستی را برای این جلسات انتخاب کرده بودند. او آنجا ایستاد و به آنها گفت که این شورای جهانی امری از جانب خداست و گفت که تمام آنها در حال تجربه‌ی یک دوره‌ی بازگشت هستند، حتی کلیسای کاتولیک هم در حال بازگشت به شرایط اولیه خود می‌باشد و به عنوان شهادت گفت که تمام آنها به زبان‌ها حرف می‌زنند و... بدون اینکه بدانند این یک دام از جانب شریر است.

۹۹. من آن مرد را نمی‌شناختم... بعضی اوقات شما بذر را می‌کارید. شما نمی‌دانید که چه اتفاقی خواهد افتاد. اما رئیس انجمن تاجران انجیل تام بعد از اینکه واعظ جایگاه را ترک کرد گفت: "قصد ندارم تا چیزی بر علیه واعظ بگویم، ولی این امر به آن صورتی نیست که برادر برانهام گفت، اتفاق خواهد افتاد. او گفت که این شورا ما را به سمت علامت وحش می‌برد."

واعظ گفت: "برادر برانهام نمی‌داند که در مورد چه چیزی صحبت می‌کند."

رئیس گفت: "ما... ما گمان می‌کنیم که می‌داند." می‌بینید؟

۱۰۰. و در شیکاگو گفت: "چند نفر در اینجا می‌خواهند که من پیام و تفسیر خویش را بیان کنم؟" آغاز فریاد و باز فریاد. می‌بینید؟ شما بذر را می‌کارید، نمی‌دانید که چه اتفاقی رخ خواهد داد. فقط بذر را می‌کارید. وقتی زمان برسد، بعضی از آنها...

۱۰۱. مثل توما، او آخرین نفری بود که خداوند را دید. اما باید او را می‌دید تا به او ایمان بیاورد. توما داخل شد، ولی اندکی دیر بود.

۱۰۲. حال وقتی آنها می‌بینند اموری که با «خداوند چنین می‌گوید»، پیشگویی شده و به وقوع می‌پیوندد، می‌گویند: "اندکی از روغن خود را به ما بدهید." می‌بینید؟

۱۰۳. اما شما به «تأثیر» توجه کنید. بعضی اوقات افراد بزرگی دور هم جمع می‌شوند، می‌شنوید که می‌گویند: "فلان شخص بزرگ و فلان شخص بزرگ". شما هرگز آن را انجام ندهید.

هیچ شخص بزرگی در میان ما نیست. تنها یک بزرگ هست و آن، خداست. ما خواهران و برادران هستیم. من اهمیتی نمی‌دهم که شما شبانی کلیسایی را بر عهده دارید که تنها پنج عضو دارد، این باعث کوچک شدن شما نمی‌شود. بلکه شما را برادر می‌سازد. می‌بینید؟ اگر با کلام خدا صادق باشید و به چرا و چگونه توجهی نکنید، شما کوچک نخواهید شد. خدا فرزندان کوچک و فرزندان بزرگ ندارد. او تنها دارای فرزندان است. آنها همه یکسان هستند.

۱۰۴. توجّه داشته باشید که خداوند، خود از مکان جلال خویش پایین آمد، تا یکی از ما باشد. حال، چه کسی بزرگ است؟ توجّه کنید... او اینجا نیامد تا کاهن باشد، بلکه یک خادم. او پاهای کسانی که خود خلق کرده بود، رسولان و سایرین را شست. حال چه کسی بزرگ است؟

۱۰۵. اما این افراد تحت تأثیر بودند، آنها درک نمی‌کردند. تصوّر آنها این بود که حرکت جدیدی قرار است رخ دهد. نه، چیزی داشت رخ می‌داد که گفته‌ی خدا نبود. آنها در این مورد به مسیر اشتباه رفتند.

این دلیل تمام این شور و شوق است، زمانی که خیلی وقت پیش آنها شروع به بازگشت از آنجا نمودند، هر فرقه باید دارای یک نفر با عطای شفا می‌بود. لازم بود که هر فرقه این یا آن و سایر چیزها را داشته باشد. هر فرقه باید دارای یک داود کوچک می‌شد.

می‌دانید چه شد؟ همان کاری انجام شد که من اینجا انجام دادم؛ تأثیر.

۱۰۶. کلام مناسب زمانی که آنها در آن زندگی می‌کردند، نادیده گرفته شده بود.

۱۰۷. توجّه کنید، «بر دوش لاویان»، راه اصلی و مهیا شده‌ی خداوند برای انجام این امر بود. "تابوت را بر شانه‌ی لاویان قرار بده." هر چیزی خارج از آن بر خلاف آنچه که او گفته بود، محسوب می‌شد. خدا نمی‌تواند تبدیل شود. بله، به این دلیل است، پس با او بمانید. من متن مرتبط با آن را ذکر می‌کنم می‌توانید آن را یادداشت کنید، اوّل تواریخ ۱۵:۱۵.

۱۰۸. در آنجا به پیروی از خداوند دقت کنید. حال می‌خواهم اندکی در ذهن خویش به آن فکر کنید. برای نگاه داشتن فرامین خدا، برای انجام هر کاری به روش درست و برای او، پنج الزام وجود دارد، تا خدا را به درستی خدمت کنید.

۱۰۹. داود داشت به خدا خدمت می‌کرد. او داشت هر چه را که می‌دانست انجام می‌داد، جز اینکه در این قسمت، خود خدا را نادیده گرفته بود. می‌بینید؟ او داشت کاری را انجام می‌داد که درست به نظر می‌رسید. چیزی که برای قوم خوب بود. چیزی که برای کلیسا خوب بود.

۱۱۰. اما پنج الزام وجود دارد. می‌خواهم که آنها را به خاطر داشته باشید. مهم نیست که یک انسان چقدر صادقانه این کار را انجام دهد، برای خدمت به خدا، این پنج الزام باید وجود داشته باشد. ابتدا باید زمان انجام آن باشد.

۱۱۱. اگر موسی می‌گفت که ما یک کشتی، مثل همانی که نوح ساخت می‌سازیم و روی رود نیل شناور می‌کنیم، چه می‌شد؟ زمان نوح، زمان مناسبی برای ساخت کشتی بود، اما زمان موسی خیر.

۱۱۲. چه می‌شد اگر عیسی می‌گفت: "خوب! به شما می‌گویم که چه خواهیم کرد. مثل موسی به بالای کوه می‌رویم و شریعتی جدید را دریافت می‌کنیم؟" می‌بینید؟ او خود، شریعت بود. می‌بینید؟

۱۱۳. شما باید در وقت تعیین شده‌ی او قرار داشته باشید، این باید در زمان تعیین شده‌ی او باشد. حال دریافتید؟ باید در زمان و وقت معین شده‌ی او قرار داشته باشید.

۱۱۴. و باید بر طبق کلام گفته شده‌ی او باشد. باید این‌گونه باشد. اهمیتی ندارد چقدر خوب می‌گویید که باید این‌گونه و یا چنین و چنان باشد، بلکه باید بر طبق کلام خدا باشد؛ مطابق با وقت و زمان او. و باید به کسی داده شده باشد که برگزیده‌ی او برای این کار است.

۱۱۵. اهمیتی نمی‌دهم که آن شخص چقدر برجسته و با نفوذ باشد. داود پادشاه را داریم که به بزرگی تمامی آنهاست. او پادشاه تمامی قوم بود. اما خدا راه خویش را برای انجام آن داشت، و به آنها گفته بود که چگونه آن را انجام دهند. ولی آنها از انجام آن قصور ورزیدند.

۱۱۶. همه چیز باید بر طبق کلام، زمان و برنامه‌ی او باشد.

۱۱۷. باید توسط فردی باشد که او برگزیده و انجام این امر را به وی محوّل کرده است. موسی سعی کرد تا از آن شانه خالی کند "فرد دیگری را برگزین." اما خدا، موسی را برای این کار برگزیده بود. خیلی از آنها مثل پولس سعی کردند تا از این مسئولیت شانه خالی کنند، اما این امر باید از طریق کسی که او برگزیده است، انجام شود. ابتدا این امر باید بر انبیا وارد شود، کلام خدا باید بر انبیا او نازل شود. "زیرا خداوند یهوه کاری

نمی‌کند جز اینکه سرّ خویش را به بندگان خود انبیا مکشوف می‌سازد. " ۲۳

۱۱۸. و نبی باید دارای تأیید خداوند باشد.

۱۱۹. اینها، پنج الزام شما هستند و همه چیز باید در این نظم قرار داشته باشد؛ در زمان او، در وقت او. زمانی که گفته است باید انجام شود، و انسانی که او برگزیده است، باید از طریق یک نبی باشد و نبی نیز باید از تأیید الهی برخوردار باشد. می‌بینیم که بسیاری از این امور بر انبیا نازل شد و محقق نگردید. نبی ما عیسی مسیح است.

۱۲۰. حال توجه کنید که خدا از طریقی که خویش مقرر نموده بود، بر آنها مکشوف نکرده بود که باید این کار را انجام دهند. آنها روش داود را پذیرفته بودند، راه کاهنان، کاتبان و الهیدانان، اما نه راه خدا. ناتان، نبی آن دوران بود. بعد از همه‌ی این امور، ناتان به آنها گفت که این کار باید از چه طریقی انجام شود. اما آنها این کار را بدون مشورت ناتان انجام دادند. حتی یک کلمه از اینکه آنها با ناتان مشورت کرده باشند، نوشته نشده است. همه تحت تأثیر کار بزرگی بودند که قرار بود انجام شود. من به یک سرود فکر می‌کنم:

کمکم کن خداوند! زمانی که قلب‌ها مشتعل هستند

بگذار تا غرور خویش را فروتن سازم

تا با بقیه آنها بروم و نام تو را بخوانم

بیاوز تا بر اعمال دیگران تکیه نکنم

بلکه در دعا، برای جواب تو منتظر باشم

۱۲۱. حال خدا این امور را از طریق داود و خادمان و قوم و سرداران صدها و هزاره‌ها بر آنان آشکار کرده بود، نه از طریق ناتان نبی که دارای «خداوند چنین می‌گوید» بود. خدا

گفته بود کاری نمی‌کند، مگر اینکه آن را ابتدا به نبی دوران خود نشان داده باشد، که چه چیز باید انجام شود. می‌بینید که آنها چه کردند؟ آنها درست برخلاف کلام خدا حرکت کردند و تابوت عهد را بر یک حامل جدید قرار دادند. می‌بینید؟ آنها این کار را جدا از فرامین خدا و راهی که خدا تعیین نموده بود، انجام دادند.

این همان چیزی است که امروزه رخ داده است. دوستان! به همین دلیل است که امروزه شاهد نهضت‌های زیاد و بزرگی هستیم که بدون نتیجه هستند. کفر بیشتر، گناه بیشتر و... این کشور از بین رفته است. نه این کشور به تنهایی، بلکه سایر کشورها نیز. این کشور مثل انگلستان که در یک دوره‌ی دیگر، فاحشه‌ی دیگر کشورها بوده است.

۱۲۲. در موزامبیک، چهارصد و هشتاد مایل دور از تمدن، جایی در میان جنگل‌ها، جوانان بومی به موزیک الویس پریسلی^{۲۴} گوش می‌دهند و تمام شب را به تکرار حرکات او می‌پردازند. آنها چندین مایل را طی می‌کنند تا یکی از مجموعه‌های او را بدست بیاورند. در عین حال گفته می‌شود که: "او یک فرد بسیار مذهبی است. او و پَت بون"^{۲۵} این یهودای زمانه است و این را نمی‌دانند. بخش بدتر این است که آنها تصوّر می‌کنند، حق با آنهاست.

آیا عیسی به کلیسای عصر لائودیکیه نگفت که: "... نمی‌دانی که تو مستمند و مسکین هستی و کور و عریان"^{۲۶} نمی‌دانید.

۱۲۳. جوانان پنطیکاستی در آفریقا و آن اطراف می‌گویند: "خوب! الویس پریسلی زیباترین آوازی را دارد که تابحال شنیده‌اید." هیچ شکی نیست. اما داود هم چنین می‌کرد. در آنچه که مغنیان انجام دادند، شکی نیست؛ اما آن باعث بروز مرگ در آن اردوگاه شد. دوستان! ببینید که امروز آنها کجا هستند و ما کجا هستیم؟

۱۲۴. «بر دوش لایوان»، راه و طریق خدا برای انجام این کار بود و آنان این را بر یک حامل جدید قرار داده بودند. آنها از راه درست مشورت نگرفته بودند. می‌بینید؟ آنها از مسیر درست خارج شده و به مسیر اشتباه وارد شدند.

۱۲۵. و این چیزی است که امروز اتفاق می‌افتد. زمانی که انسان، تلاش می‌کند تا او را خارج از راه مکشوف شده‌ی او خدمت نماید، مهم نیست که چقدر صادقانه، همیشه تخریب به بار می‌آورد. مهم نیست که چقدر صادق باشید، زمانی که خارج از اراده‌ی او کار می‌کنید، تنها ثمره‌ی شما تخریب است.

۱۲۶. چیزی شبیه بلعام و دوران بلعام. بلعام نبی. او که کلام خدا بر وی نازل می‌شد. کلام خدا بر او آمده و صراحتاً گفت: "به آنجا برو، آن قوم برگزیده‌ی من است." و بلعام با مردان لشگر، واعظین، مردان بانفوذ و... مشورت کرد و گفت: "من اراده‌ی پادشاه را به شما خواهم گفت."

می‌بینید، همان روند داود، روند امروزی است. کافی است تا همه چیز را در این روند ببینید. آن را می‌بینید؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] می‌بینید، درست مثل الآن است.

۱۲۷. اما کاهنان، کاتبان و الهیدانان گفتند: "این طریقی است که باید انجام شود." ولی این گونه نبود و ثابت شد که این گونه نبود.

۱۲۸. و خدا به بلعام که یک نبی بود گفت: "به آنجا برو."

۱۲۹. اما تاثیر سایرین باعث شد تا او درست برخلاف آنچه که خدا گفته بود، عمل کند و این باعث ایجاد یک نهضت به جای یک احیا و بیداری گردید. او! حتماً او به آنجا رفته و به قوم تعلیم داده است که بگویند: "صبر کنید، می‌دانید، ما، ما موآبی هستیم. به خاطر داشته باشید که دختر لوط ملکه‌ی ماست. او ابتدا و اصل ماست. همه‌ی ما از یک

نژاد و از یک خون هستیم. همه‌ی ما از یک... همه‌ی ما از یک فرقه هستیم." می‌بینید؟ بعد او گفته است: "همه‌ی ما یکسان هستیم. چرا که مردم شما مثل مردم من هستند. ما می‌توانیم با یکدیگر وصلت کنیم. بعد می‌توانیم یک شورای عمومی حقیقی داشته باشیم. می‌بینید؟ همه‌ی ما می‌توانیم به هم پیوندیم و به اصل خویش بازگردیم."

خدا این امر را لعنت کرد و آن گناه هرگز از اسرائیل بخشیده نشد. این گناه در بقیه‌ی ایام آنها، با آنها باقی ماند و هرگز بخشیده نشد. آنها با همان گناه در صحرا به هلاکت رسیدند. درست است. چون آنها از مسیر تعیین شده و تأیید شده از جانب خدا برای انجام این کار، تخطی ورزیدند.

۱۳۰. باز توجه کنید، این کاری که آنها کردند، باعث مرگ اسرائیل در بیابان شد. عیسی گفت: "همه‌ی آنها به هلاکت رسیدند و مردند." ببینید که آنجا چه کسی با موسی ایستاده بود؟ یوشع و کالیب. طبق برنامه‌ی خدا.

۱۳۱. و باز به داود و آنچه که او انجام داد توجه کنید، و زمانی که آن را انجام داد چه اتفاقی افتاد؟ این باعث کشته شدن یک مرد صادق شد.

حال، حدس می‌زنم که ما هنوز به ریشه متصل هستیم و می‌خواهم که شما در تمام نقاط بشنوید.

این کاری که داود، بدون مشورت ناتان و دریافت کلام خدا برای آن انجام داد، باعث شد که مرگ، مردمی صادق را از میان ببرد. بله، او که در حضور تابوت عهد زندگی کرده بود، دست خود را پیش برد. گاو لغزید و تابوت عهد در حال سقوط کردن بود.

۱۳۲. آنها قبل از این اتفاق، یک یا دو کار اشتباه انجام داده بودند. اول اینکه، آنها اصلاً با ناتان مشورت نکرده بودند. و کار بعدی که آنها انجام دادند این بود که بدون مشورت

از کلام خدا به آنجا رفتند. در آن دوران... سموئیل در آن روزگار... کلام بود. و او هرگز مشورت کلام خدا را نگرفته بود. و زمانی که آنها این کار را انجام دادند، آن را درست بر خلاف کلام خدا انجام دادند.

در اینجا یک مرد نیکو را داریم که سرپرست این کار بود. او یک اسقف بود. با خود فکر کرد: "من اجازه نمی‌دهم که تابوت عهد خدا سقوط کند." و بعد دست خود را برای گرفتن تابوت پیش برد. در حالی که او، لاوی نبود، پس او مرد. سه اشتباه!

۱۳۳. حال فکر کنید و ببینید که امروزه فرقه‌ها چه کاری انجام داده‌اند. آنها این اصل را برگردانده‌اند و به آن عنوان «تعالیم غلط» داده‌اند. می‌بینید؟ ببینید که آنها کجا هستند. آنها شورای کلیسایی خود را به دست خواهند آورد. درست است. زمانی که خداوند، خود چیزی را آشکار و اثبات نموده است، آن را «تله پاتی ذهنی» می‌خوانند و می‌گویند: "اوه! آنها فقط گروهی ساده لوح هستند." و می‌گویند: "آنها نمی‌دانند که در مورد چه چیزی صحبت می‌کنند." درست است. ما نمی‌دانیم. بلکه ما فقط کلام خدا را می‌گوییم، و او خود می‌داند که در چه موردی سخن می‌گوید. من نمی‌توانم آن را توصیف کنم. هیچ کس دیگری هم نمی‌تواند، اما او، او، او آن را به اثبات می‌رساند.

۱۳۴. حال توجه کنید. تعداد کثیری در این زمان با صداقت کامل به مسیح ایمان می‌آورند. با تمام قلبشان می‌آیند. اما به همین ترتیب از نظر روحانی کشته می‌شوند. ایمانداران صادق زیادی با کلیسای کاتولیک می‌روند، می‌بینند و می‌خواهند که مسیحی باشند و با آنها پیوند می‌خورند.

۱۳۵. وقتی داود دید که این اتفاق افتاد، او را بیدار کرد. خیلی دیر بیدار نشوید. او دید که مرگ وارد شده است. نتیجه را به من نشان دهید. این به اصطلاح احیا، که مردم را به کلیساها برمی‌گرداند، با این کشور و بدن ایمانداران چه کرده است؟ نتیجه جز ایجاد

فرقه‌ها و تشکیلات جدید و جذب اعضای جدید، چیز دیگری نبوده است. آیا کشور در وضعیتی بهتری است؟ آنها می‌گفتند که می‌خواهند...

۱۳۶. آمریکا، خدا به آمریکا برکت بدهد. این، این یک کشور مسیحی است.

میلیون‌ها مایل با اینکه یک کشور مسیحی باشد، فاصله دارد. من حتی برای آن دعا نمی‌کنم. چطور می‌توانم برایش دعا کنم، درحالی که تحت قدرت بی‌نظیر خدا که به او نشان داده شده است، توبه نکرده، آن را انکار می‌کند، درها را به روی آن می‌بندد و به راه خود می‌رود؟ آن را به خدا می‌سپارم. و این «آمریکا» همین گونه پیش می‌رود، و حال نزدیک به غرق شدن است. فقط ببینید که چه رخ می‌دهد.

۱۳۷. خیلی از افراد، صادقانه و بی‌ریا، به یک تشکیلات یا یک آیین مذهبی می‌پیوندند و در آنجا از نظر روحانی می‌میرند. نمی‌توانید به آنها هیچ چیزی بگویید، آنها عقاید خویش را به آنها تعلیم داده‌اند. "چرا این اسقف‌ها این را گفتند؟ این یکی چنین گفت، و دیگری این را گفت." شما همینجا، در کلام خدا «خداوند چنین می‌گوید» را به آنها نشان می‌دهید، اما آنها می‌گویند: "اما شبانان ما..."

برای من مهم نیست که شبانان شما چه می‌گویند، من چه می‌گویم و یا دیگران چه می‌گویند، اگر برخلاف کلام اثبات شده‌ی خدا، زمان، پیغام و... است، فراموشش کنید. از آن فاصله بگیرید. شما می‌دانید که من در روز داوری باید در برابر هر یک از شما بایستم. شاید چیزی بگویم و بگویم که، خوب! من مسن هستم، این به معنی آن است که من نمی‌دانستم، اما او می‌داند. من تنها آنچه را که او گفته است، دنبال می‌کنم.

۱۳۸. نگاهی به نهضت‌هایی که امروزه در سرتاسر دنیا داریم داشته باشید. این ثابت شده است که آنها بیهوده بوده‌اند. آیا عیسی در انجیل لوقا نگفت که: "آنها بیهوده من را پرستش می‌کنند؟" داود بیهوده تابوت عهد را آورد، بیهوده بود که اخاب انبیا را جمع

کرده بود. بیهوده بود که بلعام آن پول را گرفت. «تعلیم غلط و فرامین انسانی!» این فرامین خداست که محسوب خواهد شد، مهم نیست که چطور گناه...

۱۳۹. این را زیاد می‌شنوید که: "آنها مردمی واقعاً صادق هستند." این هیچ معنایی ندارد. شاهدان یهوه، سایر تفکرات و فرقه‌ها به خیابان‌ها آمده‌اند و اعمالی را انجام می‌دهند که هیچ یک از ما انجام نمی‌دهیم. کاتولیک‌ها در چهارسوها می‌ایستند و درخواست اعانه می‌کنند. فرامین آنها این‌گونه است. بیلیون‌ها و بیلیون‌ها دلار ارزش دارند و همچنان برای آن التماس می‌کنند. بدون تردید صادق هستند. به کلیساها می‌روند و... و موعظه می‌کنند، خادمین پشت منبر می‌روند و هر کاری می‌کنند تا اعضای جدیدی را به کلیسای خود اضافه کنند. اما این یک تابوت جدید است.

تنها یک تابوت است که باید دنبال شود و آن هم کلام خداست. هر چیز که بر خلاف آن تابوت است، از آن فاصله بگیرید. این یک ارابه‌ی جدید است و بر دوش خدا قرار ندارد. درست است. از آن فاصله بگیرید. شما را با آن کاری نیست.

۱۴۰. نهضت‌های بزرگی که میلیون‌ها نفر در آنها اعتراف کردند، و من شک دارم که آیا صد نفر از تمام آنها باقی مانده باشند. می‌بینید؟ کاری صورت نگرفته است.

بعد، نگاه آنها به وعده‌های دنیا است.

۱۴۱. شما تصور می‌کنید که آنها شکست خورده‌اند، و ما می‌دانیم که شکست خورده‌اند. بعضی از بزرگ‌ترین احیاگران ما در سرتاسر دنیا می‌گویند که این عمل شکست خورده است. کلیسا می‌داند که شکست خورده است، همه می‌دانند که شکست خورده است. چرا؟ چرا شکست خورد؟

هدف آنها خوب بود. هدف آنها آوردن مردم به حضور خدا و نهضت‌های بزرگ بود.

تمام کلیساها با هم یکی شدند، سالن‌های بزرگ، اعمال بزرگ و اتفاق‌های بزرگی هم افتاد. پس چرا شکست خورد؟ چون آنها نمی‌دانستند که در چه ساعت و در چه زمانی زندگی می‌کنند.

تعجیبی نیست که عیسی ایستاده بود و در قلب خویش گریان بود. اشک از گونه‌ی وی جاری شده بود و می‌گفت: "ای اورشلیم! ای اورشلیم! قاتل انبیا و سنگسار کننده مرسلان خود! چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه‌های خود را زیر بال خود جمع می‌کند و نخواستید. اینک خانه‌ی شما برای شما ویران گذارده می‌شود."^{۲۶}

۱۴۲. احساس نمی‌کنید که روح‌القدس از درون شما فریاد می‌زند؟ "اوه، ایالات متحده! و ای دنیا! چندین بار خواستم تا شما را جمع کنم، اما نخواستید. حال زمان شما رسیده است. خدایان عیش شما، خدایان رجاست شما، خدایان سدوم و غموره شما به میان شما آمده است." حتی کودکان ما، موهای خود را مثل بیتل‌ها^{۲۷} آرایش می‌کنند و آن را روی صورت خود می‌ریزند. انحرافات کوچک در حال آغاز است. زنان ما از دست رفته‌اند. این فراتر از فدیة است. مردان ما به شباهت زنان در آمده‌اند، با شلوارهای کوتاه در خیابان‌ها ظاهر می‌شوند، رفتارشان مثل دختران است و موهایشان را مانند آنها آرایش می‌کنند. ما اهالی سدوم هستیم و آتش غضب خدا در انتظار ماست.

۱۴۳. می‌دانید که آن را چگونه نابود خواهد کرد و چگونه خواهد کشت؟ به همان صورتی که همیشه انجام داده است. وقتی یک نفر زنا می‌کند و مرتکب خلاف می‌شد او را سنگسار می‌کردند تا بمیرد. آنان سنگ‌ها را برمی‌داشتند تا با آن، زنی را که فحشا کرده بود، بکشند. این روشی است که او کلیسا را خواهد کشت. کتاب مقدس می‌گوید

^{۲۶} انجیل متی ۲۳ : ۲۷
^{۲۷} Beatle گروه موسیقی راک انگلیسی اهل لیورپول

او باران گلوله‌های یخی را از آسمان خواهد بارانید، که هر یک از آنها صدها پوند^{۲۸} وزن دارد، و او آنها را سنگسار خواهد نمود. چه کسی می‌خواهد او را متوقف کند؟ کدام علم می‌خواهد بگوید که این انجام شدنی نیست؟ او این کار را خواهد کرد.

همان‌گونه که با ساخت کشتی و شناور کردنش، نوح را به امنیت هدایت کرد، دوباره این کار را برای کلیسای خویش خواهد انجام خواهد داد. و به شریعت خویش و از راه خویش آن فاحشه‌ای را که به بت‌پرستی با پادشاهان و سرداران صدها و هزارها سپرده شده، سنگسار خواهد نمود. او را بر مبنای شریعت مقرر شده‌ی خویش سنگسار خواهد نمود. چه کسی است که بگوید، او نمی‌تواند گلوله‌های یخی را مهیا سازد؟

۱۴۴. از یک نفر که می‌داند، بپرسید که، قطره باران چگونه شکل می‌گیرد؟ ذرات بخار در یک چرخه قرار می‌گیرند و این چرخه تا جایی تکرار می‌شود که این ذرات به وزن معینی برسند و سپس سقوط می‌کنند.

او خدا، کسی... کسی که حتی جاذبه نتوانست او را بر روی زمین نگه دارد و به آسمان بالا برده شد. خدا، کسی که خالق جاذبه است، همچنین می‌تواند مداری بسازد که یک سنگ را در آن قرار دهد تا وزن آن به صد پوند برسد. او گفته است که این کار را انجام می‌دهد و انجام خواهد داد. چه کسی می‌خواهد به او بگوید که این کار را نکند؟ او این کار را می‌کند، چون گفته است که انجام می‌دهد.

۱۴۵. ما در ایام آخر هستیم. ما در نزدیکی داوری ایستاده‌ایم. چرا؟ آنها تلاش می‌کنند که من قدیمی را که مربوط به بیش از پنجاه سال پیش است، کلیسای پنطیکاستی، لوتری‌ها، و خوراک مربوط به بیش از دو یا سه قرن پیش را استفاده کنند. اوه برادر! آن متاع دیگر کاربردی ندارد. دیگر گندیده شده است. خوردن آن باعث مرگ شما می‌شود.

^{۲۸} هر پوند معادل ۴۵۳ گرم

۱۴۶. اگر داود و سایر آنها با خوراک مربوط به آن زمان مشورت می‌کردند، اگر کاهنان، انبیاء، الهیدانان و فرقه‌ها، تنها با آن ساعت مشورت کرده بودند... اما الآن دیگر برای آنها فایده‌ای ندارد.

دیگر حتی ذره‌ای به آنها کمک نمی‌کند. حدود پنج سال پیش کلیسا، مرز بین توبه داوری و بخشش را رد نمود.

۱۴۷. توجه کنید، بعد چه می‌شود؟ چه می‌شود کرد؟ چه باید انجام شود؟ با نبی مشورت کنیم، با کتاب مقدس، جایی که نمی‌توانیم چیزی از آن کم کنیم یا به آن اضافه کنیم. اگر این کار را بکنیم، خدا سهم ما را از درخت حیات قطع می‌کند. کتاب مقدس در باب چهارم کتاب ملاکی نبی، آنچه که رخ خواهد داد را بیان کرده است. و مکاشفه باب ده، در این باره که چطور هفت مهر باز خواهد شد و تمام اسراری که از این احیاگران مخفی مانده بود، مکشوف می‌شود. او کیفیت انجام این امور را گفته است. کتاب مقدس با بیان «خداوند چنین می‌گوید» این امور را بیان نموده است. خدا بطور کامل و دقیق آن را معرفی و اثبات نموده که حقیقت است؛ شگفت و حیرت در آسمان، در آسمان‌ها و هر چیز دیگری، برای سی و سه سال.

شما فکر می‌کنید که آنها به این گوش خواهند کرد؟ خیر. آنها مرده‌اند. آنها دست خود را بر چیزی گذاشته‌اند که همه چیز را کشته است.

۱۴۸. این گونه بود که وقتی این وقایع رخ داد، داود آنها را دید. اوه خدایا! برای ما یک نفر مثل داود را بفرست که بتواند ببیند در کجا ایستاده است. که بتواند ببیند وعده‌ی خدا برای امروز چیست و چگونه می‌خواهد آن را انجام دهد. خدا درست در آنجا، در کلام خویش، گفته است که چگونه این کار را انجام خواهد داد.

۱۴۹. خدا به میکایا گفته بود. میکایا رویای خویش را در برابر چهارصد نبی بلندمرتبه

آزمود. او، او نگاه کرد و ایلیا را دید که آنجا ایستاده و گفته است: "اخاب! سگان خون تو را خواهند لیسید."^{۲۹} او فهمیده بود که آن رويا، دقیقاً بر طبق کلام خدا بود، پس آن را اعلام نمود. و او درست می‌گفت.

مهم نبود که بقیه آنها چه می‌گویند. او به درستی با کلام مانده بود.

۱۵۰. حال، به رویایی که امروز داریم نگاه کنیم. آیا این باعث بنای کلیساها می‌شود؟ آیا چیز جدیدی است؟ آیا اعمال عظیمی است که قرار است اتفاق بیفتد؟ یا این داوری است؟ برگردیم و وعده‌های مربوط به امروز را ببینیم. ببینیم که در چه زمانی زندگی می‌کنیم.

۱۵۱. شما می‌گویید: "خدا به شما برکت بدهد برادر. من به کلیسا پیوسته‌ام. صادق هستم. فوق لیسانس خود را گرفته‌ام. چنین کرده‌ام." درست است. بسیار خوب است؛ داود هم چنین بود، کاهنان آن دوره هم همین‌طور، الهیدانان هم چنین بودند؛ اما این درست در جهت خلاف کلام بود.

۱۵۲. خدا گفته است که امروز چطور این کار را انجام می‌دهد. چگونه همه چیز را احیا می‌کند و چه کاری را دوباره انجام می‌دهد. او وعده‌ی این احیا را داده است، کاملاً درست است. در یوئیل ۲: ۲۸ او این احیا را وعده داده است. "من احیا خواهم کرد." خداوند می‌گوید: "تمام سال‌هایی که حشرات خوردند..." آنها... متوجه می‌شوید؟ این همان آفت است، در یک مرحله متفاوت از زندگی. زمانی که جریان کاتولیکسیم شروع به بلعیدن نمود، سپس لوتری، و متدیست‌ها و پنطیکاستی‌ها و تمام آنها، او گفت: "من همه چیز را در کلیسا باز خواهم گرداند. درست مانند آن چیزی که در اوّلین نقطه‌ی آن بود."

۱۵۳. به آن رویا مربوط به یک شب دیگر نگاه کنید. دقیقاً همان عروس به این سمت می‌آید، به این سمت. بعد آن فاحشه با چیزی که در او رشد کرده، به این راه می‌رود. راک اند رول می‌رقصد و خود را کلیسا می‌خواند.

شما می‌گویید: "خوب! ما این کار را نمی‌کنیم."

ملاک آن طریقی است که خدا شما را می‌بیند، نه آن چیزی که شما خود را می‌خوانید. بلکه طوری که خدا شما را می‌بیند. وقتی در آینه‌ی کلام خدا به خود بنگرید، به شما خواهد گفت که خطا کار هستید یا خیر. اگر داود این کار را کرده بود، می‌دید که خطا کرده است. اگر اخاب این کار را کرده بود، یا آن انبیا این کار را می‌کردند، می‌دیدند که خطا کار هستند.

۱۵۴. ی‌ک نبی که تأیید خداوند را داشت، گفته بود: "خاب می‌میرد و سگان خون او را خواهند لیسید." و نبوت او، دقیقاً با او بود. پس او می‌دانست که حق با اوست. حتی یهوشافاط باید آن را می‌دید و می‌شناخت. زمانی که میکایا این رویا را دید، خیلی با مردم آن زمان هماهنگ نبود. اما او «خداوند چنین می‌گوید» را داشت. او درست می‌گفت.

۱۵۵. توجه کنید، ما نیز امروزه در حال وارد کردن همین تفکر هستیم، وقتی زمان عظیمی که در آن هستیم را می‌بینیم.

توجه داشته باشید که داود هم می‌خواست همین کار را انجام دهد. من یادداشت کوچکی در این باره اینجا داشتم. او تلاش می‌کرد که تابوت عهد را به شهر داود بیاورد، یعنی نزد فرقه‌ی خویش.

۱۵۶. به جایی بازگردید که خداوند در رودخانه سخن گفت و گفت: "همان‌گونه که یوحنا‌ی تعمیردهنده بعنوان پیشروی آمدن اولیه مسیح..."

برادر! مجموعه‌ها نمی‌توانند عهده‌دار این امر بشوند، حتی اتحاد همه‌ی آنها. همه آنها می‌خواستند که این کار را انجام دهند. می‌بینید، همه‌ی آنها می‌خواستند که این تابوت را به خانه‌ی خود ببرند.

۱۵۷. می‌خواستند آن را به شهر داود ببرند. چرا؟ چون هیچ مکانی برای آن مهیا نبود.

به همین دلیل است که شما نمی‌توانید پیغام را به یک فرقه بیاورید. کلام، تابوت عهد و مسیح با تمام خصوصیاتش که «دیروز، امروز و تا ابد الابد همان است.» شما نمی‌توانید آن را به تشکیلات خود وارد کنید. آنها هرگز به این ایمان نخواهند داشت، چون جایی برای آن مهیا نیست. آیا کتاب مقدس نمی‌گوید که او بیرون کلیسای لائودیکه قرار داشت و تلاش می‌کرد تا به آن داخل شود؟

در شهر داود هیچ جایی برای آن مهیا نبود. مهم نبود که داود چقدر وفادار و یا با عظمت بود و... همچنان جای آن، آنجا نبود. تابوت عهد باید در اورشلیم می‌بود. جایی که نبی وقتی به آنها گفت که باید چه بکنند، به آنجا برده شد. می‌بینید؟ پس داود می‌خواست که آن را به شهر خویش ببرد، اما جایی برای آن مهیا نبود.

۱۵۸. مسیح، تابوت عهد ماست و آنان از درک آن عاجزند. مسیح، کلام است و آنها این را درک نخواهند کرد. آنها خواهان عقاید و فرقه‌ی خود می‌باشند، یا تابوت عهد جدید و یک حامل جدید. آنها خواهان این هستند که یک فرقه آن را حمل کند، یک تابوت جدید.

مسیح را به خاطر داشته باشید، تابوت عهد ما! ایمان دارید که او، کلام است؟ [جماعت می‌گویند: "آمین!"] پس او تابوت عهد است. درست است؟ مسیح نمی‌تواند از طریق یک حامل که در فرقه باشد به جایگاه درست خویش برده شود. او، با یک نفر سروکار دارد و نه با یک گروه. او هرگز از طریق یک گروه این کار را نکرده است، بلکه با یک

نفر. او گفته است که این کار را نخواهد کرد. اگر این کار را بکند، برخلاف کلام خویش در عاموس ۳: ۷ عمل کرده است. نمی‌توانید آن را دروغ فرض کنید. خیر. این حقیقت است.

۱۵۹. اما می‌بینید؟ آنها تلاش می‌کنند. تابوت عهد نمی‌تواند توسط یک تشکیلات حمل شود. سرهای زیادی در آن وجود دارد، می‌بینید؟ این غیر ممکن است. او چه زمانی وعده داد که از طریقی دیگر این کار را انجام می‌دهد؟

به تفکرات آنها نگاه نکنید. می‌توانم آن را احساس کنم. متوجه هستید؟

۱۶۰. او، او وعده داده است که از طریقی مشخص این کار را انجام دهد و چیزی که برخلاف آن وعده باشد را انجام نخواهد داد. می‌بینید؟ اما طریقی که او عمل می‌کند، طریق اصلی او و آن چیزی است که در عاموس ۳: ۷ آن را بیان کرده است و باید تأیید شده و به اثبات رسیده باشد که درست است.

حال، شما می‌دانید که وعده‌ی امروز او چیست و او در حال انجام آن وعده می‌باشد. این دقیقاً همان چیزی است که او گفت انجام خواهد داد. کاری که او می‌کند، باز کردن هفت مهر و فاش نمودن تمام اسرار آن است و اینکه چطور، تعمیرها و سایر امور تباه شده‌اند. و حضور عینی او اینجاست. علم این را اثبات نموده است. آسمان‌ها ان را اعلان نموده‌اند. انسان ایستاده، به آن چشم دوخته و وقوع آن را دیده است. او هیچ نگفته است، مگر آنکه به آن تحقق بخشیده باشد. پس می‌توانید ببینید که ما در چه روزی هستیم.

۱۶۱. هر انسانی که روح او را دارد، و روح خدا بر او قرار گرفته است، می‌داند که این یک حقیقت است. چرا که روح خدا بر خلاف کلام خدا تکلم نمی‌کند.

شما می‌گویید: "من روح‌القدس را یافته‌ام. به زبان‌ها صحبت کرده‌ام و در روح رقصیده‌ام." این برای خدا هیچ معنایی ندارد. می‌بینید؟

داود هم همین کار را کرد. دقیقاً همان کار را انجام داد. آنها با تمام قوت خویش سرود خواندند و فریاد برآوردند. مابقی آنها هم همین‌طور، و آنها به سمت مرگ گام برداشتند. درست است.

۱۶۲. این کلام است که محسوب می‌گردد، کلام خداوند. بله، آنانی که منتظر خداوند هستند، کسانی که روح خدا را دارند، به وعده خدا برای امروز نگاه می‌کنند، و تا زمان دیدن آن صبر می‌کنند.

۱۶۳. مثل نتائیل. فیلیس رفته و نتائیل را پیدا کرد. نتائیل گفت: "یک لحظه صبر کن. می‌دانم که این وعده داده شده است، اما بگذار آن را ببینم." و زمانی که آن را دید گفت: "همین است."

زن سامری گفت: "می‌دانم، تمام انواع الهیات را شنیده‌ام. چنین و چنان کرده‌ام و خودم کتاب‌مقدس را خوانده‌ام و می‌دانم که... که مسیح می‌آید، که این کارها را انجام خواهد داد، پس تو باید نبی او باشی."

عیسی گفت: "من او هستم."

۱۶۴. زن گفت: "بیاید، این مرد را ببینید. او همان است." او تا زمانی که مسیح از طریق کلام شناسانده شد، صبر کرد. سپس گفت: "این همانی است که ما چهارصد سال منتظر او بودیم. ما نبی یا چیز دیگری نداشتیم. او اینجاست و خود می‌گوید که همان است." [فضای خالی روی نوار]... "بیاید و این مرد که هرچه کرده بودم به من گفت را ببینید."

اما کاهنان می‌خواستند او را بکشند و سرانجام این کار را انجام دادند. می‌بینید؟

امروز نمی‌توانند که روح را بکشند. درست است. خیر، نمی‌توانند روح را بکشند. او اینجاست تا ما را به داخل ببرد، پس ما شکرگزار او هستیم. توجه کنید که خدا چقدر بزرگ است، کارهای او چه عظیم است، و هرگز ناتوان نخواهد بود.

۱۶۵. حال، خدا یک مسیر مشخص و معین را برای انجام این امور دارد و هرگز کاری برخلاف آن انجام نخواهد داد.

۱۶۶. او وعده داده است که در ایام آخر چه خواهد کرد. او آنها را برای ما فرستاد. پیغام را، و این پیغام باید دارای همان مشخصات ایلیا و یوحنا تعمیم دهنده را داشته باشد، و باید قلب قوم را و نه فرقه‌ها را، نه به سمت پدران اولیه، بلکه به سمت مبداء و منشاء، یعنی کلام بازگرداند. چنان‌که این امور آشکار شده است. در مکاشفه باب ۱۰، با به صدا درآمدن کرنا‌ی فرشته‌ی هفتم "در ایام فرشته‌ی هفتم تمام این اسرار..."

چرا متدیست‌ها چنین می‌کنند و بابتیست‌ها و کلیسای مسیح و شاهدان یهوه چنان می‌کنند؟

"اسرار آنها در روز آخر، هنگامی که فرشته‌ی کرنا‌ی هفتم بنوازد آشکار خواهد شد... پیغام فرشته‌ی هفتم، زمانی که او... نه زمانی که او شروع به انجام کار می‌کند، بلکه وقتی که او این پیغام را به صدا در می‌آورد." می‌بینید؟ نه در سال‌های مهیا سازی. "زمانی که او پیغام را به صدا در می‌آورد، تمام این اسرار آشکار خواهند شد." و حال چنین شده است و شما شاهدان آن هستید.

۱۶۷. و آن مشاهده‌ی عظیم، دنیا هنوز در حیرت از آن چیزی است که اتفاق افتاد. در توکسان، تصویربرداران بزرگ آنها از آن تصویر گرفتند، و هنوز در بهت هستند که چه رخ داد. آنها هنوز آن را در روزنامه قرار می‌دهند. "آیا کسی چیزی در این مورد می‌داند، چگونه ممکن است که چنین اتفاقی رخ بدهد؟" در آنجا و در ارتفاع سی

مایلی^{۳۰} از زمین، هیچ اثری از مه، هوا و یا رطوبت وجود ندارد. اوه، خدای من!

باید بالا و در آسمان آیاتی وجود داشته باشد. و زمانی که این امور اتفاق می‌افتد، زمین لرزه‌ها در جاهای مختلف حادث می‌شوند، باید نشانه‌های پسر انسان در آسمان پدیدار شود. در آن روز "پسر انسان دوباره خود را آشکار خواهد نمود." و دنیا به سدوم و غموره نگاه خواهند کرد.

برادران! نسبت به امور روحانی غافل مباشید. "کتب را تفتیش نمایید که گمان می‌کنید از آن حیات جاودان دارید، همان‌ها به کلام شهادت می‌دهند." ^{۳۱} آنها هستند که به حقیقت شهادت می‌دهند، به اموری که خدا در این ساعت در حال انجام آن است.

۱۶۸. و می‌دانید چیست؟ آنها که روح خدا را دارند، در انتظار این امور هستند و زمانی که این امور را ببینند، به آن ایمان خواهند آورد. عیسی گفت: "هیچ کس نمی‌تواند نزد من آید، مگر آنکه پدر من او را جذب نموده باشد. و تمام آنهایی که پدر به من داده است، آنها نزد من خواهند آمد." ^{۳۲}

۱۶۹. آنها برای خداوند انتظار می‌کشند، و همراه با دیدن اثبات وعده‌ی خدا برای امروز، ایمان آنها در کلام او تازه می‌گردد. زیرا او این را وعده داده است و در حال انجام آن می‌باشد. هیچ شکی در آن نیست. خدا تکلم می‌کند. ابتدا کلام او سخن می‌گوید و بعد روح که حامل آن چیزی است که کلام انجام آن را وعده داده است.

اوه! ما جعل هویت‌های بسیاری را داریم. در آینده هم بسیاری از آنها را خواهیم داشت. انسان‌هایی که با صداقت قلب تلاش می‌کنند چنین کنند و چنان کنند، اما می‌بینید که چه اتفاقی افتاده است. مردم دست خود را بر آن قرار خواهند داد و بعد خواهند مرد. توجه کنید.

^{۳۰} حدود ۴۸ کیلومتر
^{۳۱} انجیل یوحنا ۵ : ۲۸
^{۳۲} انجیل یوحنا ۶ : ۴۴

۱۷۰. هیچ برنامه انسانی برای فرقه و یا عضو ساختن آنها برای آن تابوت خود ساخته‌ی فرقه‌ها هرگز موفق نخواهد بود. خدا هرگز یک فرقه نداشته است و در آینده هم نخواهد داشت. این امری است که به دست انسان ساخته شده.

۱۷۱. و من امروز از این متعجبم که با این نهضت‌ها و احیای خودمان، در حال پرکردن تابوت متدیست‌ها و باپتیست‌ها و پرزبیتی‌ها هستیم. پس تابوت عهد مسیح، یعنی کلام چه می‌شود؟

اگر عروس باید از کلام باشد، پس باید از مسیح باشد و جزئی از داماد. او باید از کلام باشد، و نه کلام برای روز عظیم او، بلکه کلام امروز که او وعده‌ی آن را برای امروز داده است و آن را فرستاده است، تا عروس او را مهیا نماید. امیدوارم که این را ببینیم. افکار خود و یا افکار دیگران را کنار بگذارید و تنها کلام خدا را دریابید، کلام آشکار و اثبات شده در کتاب مقدس را. او به شما می‌گوید.

خدا در کلام خویش وعده داده که در ایام آخر عروس خویش را برخواهد گزید. این را می‌دانستید؟ وعده را داده که چطور این را انجام می‌دهد و آن توسط نقشه‌ی اصلی برگزیدگی در مسیح، در دوره و زمان برگزیده‌ی او این امر انجام می‌شود؛ چراکه عروس، بخشی از آن کلام است.

او نمی‌تواند عروس خویش را از طریق یک فرقه برگزیند، همان‌طور که مسیح را از طریق یک فرقه برنگزید. آیا مسیح به یک فرقه پیوست؟ آیا او از طریق یک فرقه آمد؟ خیر. آنها او را رد نمودند. این کاری است که آنها انجام دادند. پس زمانی که او عروس را برمی‌گزیند، آیا می‌تواند از طریق دیگری عمل کند؟

او چگونه مسیح را به اینجا آورد؟ از طریق کلام انبیا، درست است؟ او عروس را چگونه به اینجا خواهد آورد؟ از طریق کلام انبیا.

زمانی که او آمد، چگونه خود را شناساند؟ از طریق یک انسان که روح ایلیا را داشت و از بیابان می‌آمد. او عروس خویش را چگونه خواهد شناساند؟ او همین را در ملاکی باب ۴ قبل از اینکه زمین را نابود کند، همان گونه که در ایام سدوم و غموره بود، وعده داده است.

۱۷۲. به یاد داشته باشید که سدوم سوزانده شد. درست است؟ عیسی گفت که این زمین هم سوزانده خواهد شد. و زمانی که وقت آن برسد که در لوقا ۱۷: ۲۹ و ۳۰ گفته شده است: "تا روزی که چون لوط از سدوم بیرون آمد، آتش و گوگرد از آسمان بارید و همه را هلاک ساخت، بر همین منوال خواهد بود، در روزی که پسر انسان ظاهر شود." و پس از آن باید چه چیزی رخ دهد؟ بر طبق ملاکی، او دوباره دنیا را خواهد سوزاند و پس از آن «در سلطنت هزار ساله» عادل بر خاکستر شریر راه خواهد رفت. درست است؟ می‌بینید؟

پس ما درست در زمان آخر هستیم. حال ما اینجا کنار در نشسته و منتظر آمدن او هستیم.

۱۷۳. توجه کنید، خدا در کلام خویش وعده داده است که عروس خویش را به طریق اصلی آن برمی‌گزیند. او این را از طریق انبیا پیشگویی نموده و آنها را برای شناساندن آن فرستاده است.

نبی کنار رود اردن ایستاده و می‌گفت: "بنگرید."

آنها گفتند: "تو مسیح هستی. این طور نیست؟"

گفت: "نه من نیستم."

گفتند: "تو باید مسیح باشی."

۱۷۴. گفت: "اما من او نیستم. لکن او در میان شما ایستاده و من لایق بستن نعلین او

نیستم. زمانی که او می‌آید، خود را خواهد شناساند.^{۳۳}

و امروز به عنوان روح‌القدس در میان ما ایستاده است و خود را بیشتر و بیشتر آشکار می‌نماید، به کلیسای خویش می‌آید و خود را آشکارا می‌شناساند؛ زیرا او، داماد و عروس یکی خواهند بود. و روزی شما خواهید دید، او که هر روز در قلب خود احساس می‌نمودید و نشانه‌های او را در خود می‌دیدید، شخصاً در برابر شما ایستاده است؛ سپس شما با او یکی خواهید شد.

شما با کلمه یکی شده‌اید. کلمه در ابتدا بود و به ابتدا بازمی‌گردد، که خداست. "در آن روز خواهید دانست که من در پدرم و پدر در من، من در شما، و شما در من." ^{۳۴} هملویا! بسیار شادم از اینکه تجسم او را در بین خودمان ببینم و چیزی که او برای کلام وعده داده است، نه احساسات و هیجانات افراد، رقصیدن و سرود خواندن آنها را، بلکه او و کلامش را. او خود را در کلام خویش می‌شناساند.

۱۷۵. زمانی که آنها معبد را ساختند و تابوت را در آن قرار دادند، خدا در ستون آتش به آنجا رفت. آمین! زمانی که آنها خارج از اراده‌ی خدا بودند، داود جست و خیز می‌کرد، فریاد بر می‌آورد و تمام معنایان و کاهنان با او هم‌آواز بودند. اما زمانی که خدا جایگاه و مکان درست تابوت را به آنان شناساند، قبل از آنکه بتوانند تابوت را به آنجا ببرند، ستون آتش راه را به آنها نشان داد؛ در قدس الاقداس و بر بال کروییان، محل آرامی او، جلال او در آنجا بود و کاهنان حتی نمی‌توانستند به خدمت مشغول شوند. آمین!

زمانی که او برای بردن عروس خویش می‌آید، در برابر دیدگان الهیدانان خواهد بود. او در نیمه‌های شب به بالا برده خواهد شد و آنها حتی رفتن عروس را نخواهند دید. اوه، جلال بر خداوند!

^{۳۳} اشاره به انجیل متی باب ۲، انجیل یوحنا باب ۱ و اعمال رسولان باب ۱۲
^{۳۴} انجیل یوحنا ۱۴ : ۲۰

۱۷۶. توجّه داشته باشید، خدا وعده داده که باید عروس را بیرون بیاورد، که آن را انجام می‌دهد، باید یک نسل وجود داشته باشد، باید یک نور در شب وجود داشته باشد، چنان‌که او تمام این اعمال را درست بر طبق نقشه‌ای که در عهد عتیق و عهد جدید آماده نموده، انجام می‌دهد.

و آن از طریق فرقه نیست. از طریق روشی که ما امروز استفاده می‌کنیم، نیست. ما تنها مسبب مرگ می‌شویم. می‌گذاریم که مردم دست خود را بر آن بگذارند و بمیرند. می‌بینید؟

۱۷۷. کلام، پیغام شب، باید حامل نتیجه‌ی شب باشد. پیغام شب باید بذر شب را پرورش دهد، نه بذر صبح را. بذر شب. درست است؟ صحنه‌ی نیمروزی، بذرش اینجاست، که فرقه بود؛ آن بذر مرد، به هلاکت رسید. اما پیغام شب، نور شب را نشان خواهد داد، ثمره‌ی زمان شب را نشان خواهد داد، پیغام شب.

زمان عیسی، پیغام نیمروز، ثمره‌ی نیمروزی را نشان داد. پیغام ابتدایی، ثمره‌ی ابتدایی را نشان داد و خلقت را ساخت. او پسر خود را در نیمروز، بصورت خویش ساخت. در ابتدای شب برای او یک عروس می‌سازد. می‌بینید؟ از چه طریق؟ کلام خویش.

او چگونه دنیا را شکل داد؟ چگونه آن را به وجود آورد؟ توسط کلام خویش.

پسر او که بود؟ کلمه. "در ابتدا کلمه بود و کلمه با خدا بود. کلمه جسم گردید و در میان ما ساکن شد."

او عروس خویش را چگونه برمی‌گزیند؟ از طریق کلام، نه به واسطه‌ی یک حامل جدید و نه به واسطه‌ی تفکرات الهیاتی. بلکه او بر طبق کلام خویش او را خواهد شناساند. چیزی به آن اضافه و یا از آن کم نکنید. آن را به همان صورتی که هست رها کنید. می‌بینید؟

۱۷۸. در ابتدای شب، او وعده داده که از طریق باز کردن هفت مهر آشکار خواهد کرد و نشان خواهد داد که کلیسای آنها، آن بیرون مانده است. در باب ۱۰ مکاشفه، باب ۴ ملاکی و لوقا ۱۷: ۳۰ گفته است که این کار را می‌کند. آن را اشتباه نگیریم و به همان صورت نگاه داریم.

۱۷۹. بگذارید در پایان... ساعت تقریباً یک ربع به دوازده است. اجازه دهید با گفتن این مطلب، موضوع را به پایان برسانم.

دوستان! گوش کنید. به نام خداوند عیسی! ایمان نداشتن به این امور برای شما بسیار ساده است. مطمئناً می‌توانید آن را ببینید. مطمئناً دنیا می‌توانست آن را ببیند. اما فقط...

تحت تاثیر این مهملات جدید و چیزهایی که آنها امروزه به آن دست یافته‌اند، نباشید. اگر بر طبق شریعت و انبیا سخن نمی‌گویند، من اهمیتی نمی‌دهم که آنها چقدر انسان‌های خوبی هستند و چقدر صادق هستند. کتاب مقدس گفته است: "در آنها حیاتی نیست." می‌بینید؟

۱۸۰. داود فکر می‌کرد که حق با اوست. او صادق بود. کاهنان آنان فکر می‌کردند که درست می‌گویند. آنها نیز صادق بودند. اما آنها تنها از مشورت با خدا در این مورد قصور ورزیدند. آنها چطور توانستند این کار را انجام دهند؟ شاید گفته باشند: "ما با هم دعا کردیم." اما آن روش خدا برای انجام آن کار نبود.

وعده‌ی او این بود که تا زمانی که سرّ آن را برای انبیای خویش فاش نماید، هیچ کاری را انجام نمی‌دهد، و ناتان نبی در بین آنها ایستاده بود و آنها هرگز با او مشورت نکردند.

۱۸۱. حال، پنج باب بعدی کتاب تواریخ را بخوانید و خواهید فهمید در خانه نشسته بود و ناتان در کنار او بود. داود گفت: "این درست است؟ اینک من در خانه‌ی سرو آزاد

ساکن می‌باشم و تابوت عهد خداوند زیر پرده‌ها است؟" و ناتان از خداوند دریافت نمود که باید به او چه بگوید تا انجام دهد.

۱۸۲. او کاری را انجام داده بود که اشتباه بود. پس خدا گفت: "به خادم من داود بگو که او را دوست می‌دارم و نام او را بر روی زمین عظیم ساختم، اما نمی‌توانم اجازه دهم که این کار را بکند." می‌بینید؟ "او از من قصور کرد." متوجه هستید؟ "نمی‌توانم اجازه‌ی این کار را به او بدهم. مردی را بلند خواهم کرد؛ پسر او، که باید خانه‌ی ابدی خدا را بنا کند." هر انسانی شکست خواهد خورد.

خدا تنها کسی است که نمی‌تواند شکست بخورد. یک کاری که خدا نمی‌تواند انجام دهد، شکست خوردن است. خدا کلمه است، مهم نیست که چطور به نظر بیاید، اینکه قرار است کلمه به طریقی دیگر بیاید، او درست به همان طریقی که کلام گفته است، می‌آید.

۱۸۳. حال به خاطر داشته باشید، شما باید زمان و ساعت را دنبال کنید. می‌بینید؟ و اینکه در چه زمان و چه ساعتی زندگی می‌کنید. دریابید که این کاملاً حقیقت است.

۱۸۴. حال تمام این الزام‌ها، تمام کلام، تمام چیزها را بردارید و ببینید که در کجا قرار گرفته‌اید. به زمانی که در آن زندگی می‌کنیم، فکر کنید.

به دورتر نگاه کنید، که نزدیک یک دهم زمین آماده‌ی فرو افتادن در آن است. علم این را می‌گوید. آنها دارند به ساعت نگاه می‌کنند. چند سال پیش می‌گفتند: "الآن تنها سه دقیقه تا ۱۲ نیمه شب مانده." شاید الآن یک دقیقه مانده باشد، شاید هم کمتر.

می‌گویند: "این در نسل ما اتفاق نمی‌افتد."

۱۸۵. "این اتفاق ممکن است پنج دقیقه‌ی دیگر رخ دهد." به مطلبی که او گفت دقت

کنید: "پنج سال" این را من نگفتم؛ او گفت، یک دانشمند. آنها مثل حشرات، دسته دسته از کالیفرنیا خارج می‌شوند. روزی که لوط از سدوم خارج شد، همان روز، آتش از آسمان بر زمین بارید.

یکی از این روزها خدا پیغام خود را از ما خواهد گرفت، و ما باید اینجا را ترک کنیم. چیزی قرار است اتفاق بیفتد. می‌توان یقین کرد. زمانی که کلیسا، عروس و بدن او رفته است.

۱۸۶. حال تمایل دارم متنی را برای شما بخوانم و می‌خواهم که آن را با من بخوانید. در انتها می‌خواهم شما را به تثنیه باب ۴ برگردانم. فکر می‌کنم که به اندازه‌ی کافی گفته شده و شما خواهید فهمید. تثنیه باب ۴. در اینجا دو قسمت را می‌خواهم بخوانم. این کلیسا و کسانی که به نوار گوش می‌دهند! و کسانی که از طریق تلفن در سرتاسر کشور با ما هستند! می‌خواهم که به این بخش واقعاً گوش دهید و تصور نکنید. این چیزی است که من...

تثنیه باب ۴، می‌خواهم آیه اول را بخوانم و بعد از آن آیه‌ی ۲۵ و ۲۶ را خواهم خواند. شما می‌توانید تمام این باب را در منزل بخوانید، اما ما در وقت صرفه‌جویی می‌کنیم تا بتوانیم سر وقت جلسه را به پایان برسانیم، چون اگر خدا بخواید، امشب باید برگردم. به گفتار این نبی گوش دهید، او در حضور خدا بوده است و می‌دانسته که در چه موردی صحبت می‌کند. گوش کنید:

"پس الآن ای اسرائیل، فرایض و احکامی را که من به شما تعلیم می‌دهم تا آن را بجا بیاورید بشنوید، تا زنده بمانید و داخل شده، زمینی را که یهوه، خدای شما، به شما می‌دهد، به تصرف آورید." این الگوی هزاره‌ی ماست.

"کلامی را که من به شما امر می‌فرمایم چیزی می‌فزاید و چیزی از آن کم ننماید." نه

چیزی به آن اضافه کنید و نه کم کنید، تنها آنچه را که می‌گویید، بگویید. "تا او امر یهوه خدای خود را که به شما امر می‌فرمایم، نگاهدارید."

"چشمان شما آنچه را که خداوند در بل فغور کرد، دید. زیرا هر که پیروی بل فغور کرد، یهوه خدای تو، او را از میان تو هلاک ساخت." حال شما مردمی هستید که از فرقه‌های آنان جدا گشته‌اید. می‌بینید؟ می‌بینید؟

"اما جمیع شما که به یهوه خدای خود ملصق شدید، امروز زنده ماندید." حال شما زنده و در حضور خدا هستید.

دقت کنید، این را از دست ندهید. آیه‌ی ۲۵، ببینید حالا که آنها به آن سرزمین رفتند، چه رخ خواهد داد: "چون پسران و پسرانِ پسران را تولید نموده... و در زمین مدّتی ساکن باشید، اگر فاسد شده... این چیزی است که رخ داد. " ... صورت تراشیده، و شبیه هر چیزی را بسازید... " یک چیز دیگر، " ... و آنچه را در نظر یهوه خدای شما بد است بجا آورده، او را غضبناک بسازید... " گوش کنید، " ... آسمان و زمین را امروز بر شما شاهد می‌آورم که از آن زمینی که برای تصرف آن از اردن بسوی آن عبور می‌کنید، البته هلاک خواهید شد و روزهای خود را در آن طویل نخواهید ساخت، بلکه بالکل هلاک خواهید شد."

۱۸۷. این موسی بود که با اسرائیل سخن می‌گفت، بعد از اینکه توسط خدا تأیید شده بود، توسط ستون آتش. و می‌دانستند که ثابت شده است او خادم خداست تا آنها را به بیرون هدایت نماید. قبل از اینکه به آن سرزمین بروند و پیش از وارد شدن به آنجا، موسی گفت: "حال کلامی را که به شما سخن گفتم، آسمان و زمین را بر شما به شهادت می‌گیرم، اگر چیزی به آن اضافه و یا کم کنی، در زمینی که خداوند خدا به تو می‌دهد نخواهی ماند."

پس می‌گوییم: "به نام عیسی مسیح! چیزی بر آن نیفزایید. افکار خودتان را به آن وارد نکنید. تنها آنچه را که در آن نوارها گفته شده است، بگویید. درست آنچه را که خداوند فرمان داده است، انجام دهید. چیزی بر آن نیفزایید."

۱۸۸. او همیشه وعده‌های خویش را برای ما نگاهداشته است. هر وعده‌ای که داده است، آن را نگاه داشته است. آیا به شما گفته است که چه رخ می‌دهد و آیا رخ داده است؟ امروز در یک چالش، آسمان و زمین را در برابر شما می‌آورم، آیا تابحال خدا چیزی را گفته که آن را مطابق آنچه گفته بود برای ما انجام می‌دهد، محقق نکرده باشد؟ دقیقاً چنین است. او این را ادامه خواهد داد. فقط چیزی به آن نیفزایید و چیزی از آن کم نکنید. فقط ایمان داشته باشید و فروتنانه در حضور خداوند خدای خویش گام بردارید، چرا که رفتن شما به آن سرزمین نزدیک است.

بعد شما هرگز به این نوع زندگی باز نخواهید گشت. زمانی که شیطان گرفتار شده باشد، گناهی وجود نخواهد داشت. شما بازمی‌گردید و در سرزمینی که خداوند خدای شما به شما داده است زندگی می‌کنید. "خوشابحال حلیمان، زیرا ایشان وارث زمین خواهند شد."^{۳۵} "مبارک است کسی که تمامی فرامین را عمل می‌کند و این حق را خواهد داشت تا به شهر داخل شود." زیرا که سگان و جادوگران و زانیان و قاتلان و بت‌پرستان و هر که دروغ را دوست دارد و به عمل آورد، بیرون می‌باشند. "تنها آنانی که فدیة شده‌اند و آنانی که در فرامین او گام بردارند، به آن داخل خواهند شد.

۱۸۹. چیز جدیدی را دریافت نکنید، آنها همه جا درحال پروازند. بیشتر از این هم خواهند بود. شما از آنها فاصله بگیرید.

خداوند خدای شما از طریق کلام و روح خویش به شما اعلام نموده که چه چیزی

حقیقت است. "خدا به دنبال کسانی است که او را در روح و راستی پرستش می‌کنند." "کلام تو حقیقت است." و او کاملاً آشکار نموده که عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. او بذر شب را به شما نشان داده است. او این را در کلام برای شما آشکار نموده است و آن را از طریق روح خویش برای شما اثبات نموده است.

۱۹۰. هرگز سعی در ایجاد و یا آزمودن یک تشکیلات جدید نکنید. تلاش نکنید تا بر روی چیز دیگری بنا شوید، بلکه فروتنانه در حضور خداوند خدای خویش گام بردارید. چراکه این مانند دروازه‌ای است که به زودی به داخل سرزمین موعود گشوده می‌شود. پس با شادی و سرور واقعی وارد شوید، زمانی که عروس و داماد بر روی تخت قرار می‌گیرند.

۱۹۱. فروتن زندگی کنید. در محبت زیست کنید. یکدیگر را محبت نمایید. هرگز چیزی میان شما نباشد و اگر می‌بینید که چیزی در قلبتان در حال شکل‌گیری است، آن را بیرون بریزید.

شیطان بیشترین تلاش را برای نفوذ در میان شما انجام خواهد داد. می‌بینید؟ اجازه ندهید که چنین شود. بعضی اشخاص با زبانی نرم سعی خواهند نمود تا شما را از آن برابند. شما فکر می‌کنید آنها می‌توانستند صحبت موسی را خارج از حضور خدا بدانند، در جایی که او آنجا ایستاده بود و آن را دیده بود؟ خیر قربان! خیر. ما چیزی به آن اضافه و یا کم نمی‌کنیم. آن را به همان صورت که خداوند فرموده، حفظ می‌کنیم. ما هیچ فرقه و یا تشکیلاتی را نمی‌خواهیم. هیچ کینه‌ای نمی‌خواهیم. هیچ ستیزه‌ای نمی‌خواهیم. ما خدا را می‌خواهیم و او کلمه است.

حال سرهای خود را خم کنیم.

۱۹۲. اوه، خداوند! با دید روحانی به اطرافم نگاه می‌کنم، تلاش می‌کنم تا بینم چه چیزی در حال رخ داد است. کلام تو را می‌بینم، راهی که نمایان شده است، راهی که

اثبات شده است، تمام اینها از سی و سه سال پیش، در آن رودخانه و آنچه که تو گفتی. و حال با گذشت سی و سه سال، در حال انجام همان کاری هستی که گفتی. و آنچه را که گفتی به انجام رسانیدی. خداوندا! از اینکه بخواهیم آن را کوچکتر و یا بزرگتر جلوه دهیم دورمان کن، تا تنها آنطور که مقرر فرمودی آن را نگاه داریم. فروتنانه گام برداریم و تو را دنبال کنیم.

۱۹۳. خداوندا! این افراد کسانی هستند که تو آنها را در امر خدمت قرار دادی، علاوه بر کسانی که در سرتاسر کشور در تو خوابیده‌اند، گورستان‌ها تعداد بی‌شماری از کسانی که منتظر بودند را در خود نگه داشته‌اند، آن مقدّسان را، اما همان‌گونه که گفته شده است: "... ما که زنده و تا آمدن خداوند باقی باشیم بر خوابیدگان سبقت نخواهیم جست، زیرا خود خداوند با صدا و با آواز رئیس فرشتگان و با صور خدا از آسمان نازل خواهد شد و مردگان در مسیح اوّل خواهند برخاست." ۳۶

۱۹۴. خدای پدر! ایشان را در دستان خود بگیر، آنها از آن تو هستند. خداوندا! دعا می‌کنم تا همیشه و در فروتنی در برابر تو گام برداریم. نمی‌دانیم که چه مدّت، چون دانستن آن به ما مربوط نمی‌شود، بلکه به تو. این به ما مربوط نمی‌شود که زمان آمدن تو را بدانیم. خداوندا! این خواسته‌ی ماست که تا آمدن تو در فروتنی با تو گام برداریم. خداوندا! خواست قلبی ما این است که خود را به ما بشناسانی و در بین ما دیده شوی، تا بدانیم که هنوز با تو گام برمی‌داریم.

۱۹۵. ما را بخاطر گناهان گذشته‌مان ببخش، ما را از هر دام شریر در آینده محافظت کن و رهایی بده. ما را هدایت و رهبری کن. اوه، خداوندا! گناهان ما را ببخش و کمک کن تا فرزندان تو باشیم. ما قوم ضعیفی هستیم، کسانی هستیم که توسط دنیا و اجتماعات آن مطرود شده‌ایم، توسط فرقه‌های کلیساها.

ما پایان را می‌بینیم، و تو را بخاطر این دید روحانی در کلامت شکر می‌کنیم، که می‌توانیم آنها را ببینیم، که تمام این امور تا آن سنگسار عظیم از آسمان باید انجام شود. خداوند! ما را امداد نما تا در آن روز در اینجا نباشیم، بلکه در حضور تو و در آغوش تو به پرواز در آمده باشیم.

۱۹۶. خداوند! بیماران و رنجوران را شفا بده. دعا می‌کنیم تا امشب یک عمل بزرگ و عظیم به ما عطا کنی، تا به واسطه‌ی حضور تو، حتی یک فرد ناتوان هم در بین ما نباشد. می‌دانیم که ثروت و دارایی دنیا هیچ ارزشی نداشته، بلکه موقتی است. همه‌ی آنها از بین خواهند رفت. کارهای ما، خانه‌های ما، دوستان ما، همه چیز فانی است و از بین می‌رود. مهم نیست که چقدر فقیر، محبوب و یا غیر محبوب هستیم، چون تمام اینها فانی هستند. اما تنها یک چیز در مرکزیت وجود ما در اینجا است و آن هم عیسی مسیح است. پس خداوند! بگذار تا همه چیز را به کناری گذاشته و تنها او را دریابیم، و او کلمه است. خداوند! عطا فرما.

۱۹۷. کلام آشکار شده‌ی زمان، کلام نمایان شده‌ی ایام موسی، عیسی بود. کلام نمایان شده‌ی ایام اشعیاء، ایلیا و یوحنا، همه‌ی آنها عیسی بود، و کلام آشکار شده‌ی امروز، عیسی است که دیروز، امروز و تا ابدالآباد همان است. خداوند! به ما کمک کن تا به آن ایمان داشته باشیم و با آن گام برداریم. به نام عیسی می‌طلبیم.

۱۹۸. همان‌گونه که سرهای خود را خم نموده‌ایم، از این متعجبم، کسانی در اینجا هستند که هنوز واقعاً آن کار عظیم را... شما ایمان دارید، اما ایمان تنها کافی نیست.

من ایمان دارم که همسرم، دختر خوبی بود. پدر او را می‌شناختم، مادرش را هم همین‌طور، سالیان زیادی او را می‌شناختم، او در یک مسیر مشخصی از زندگی گام برمی‌داشت. ایمان داشتم که او زن خوبی بود. اما این، او را از آن من نمی‌کرد. او تا

زمانی که من او را نپذیرفتم و او نیز مرا نپذیرفت، از آن من نشد.

حال عیسی می‌خواهد که شما را بپذیرد. آیا شما او را نمی‌پذیرید تا بخشی از کلام او بشوید؟ اگر تابحال این کار را نکرده‌اید؟ همین‌طور که سرهای خود را خم نموده‌اید و اطمینان دارم که قلب خود را نیز خم نموده‌اید...

۱۹۹. جایی برای فراخواندن به مذبح وجود ندارد، ایمان دارم خدا شما را همانجایی که هستید، ملاقات می‌کند. ممکن است دست‌های خود را بلند کنید و بگویید: "برادر برانهام! من را در دعا به یاد بیاور، می‌خواهم این کار را انجام بدهم." خدا به شما برکت بدهد. اوه، دست‌ها در همه جا بالا رفته است. "می‌خواهم چنین باشم." خدا به شما برکت بدهد برادر! به همه‌ی شما که اینجا هستید. "می‌خواهم چنین باشم."

خوب حالا، دوستان! اگر این‌گونه نیستید، شاید چیزی هست که شما بر روی آن متمرکز شده‌اید. شما به آن نزدیک هستید و آن را می‌بینید. اگر او برای ما همه چیز است، برای ما چیز دیگری به غیر از او باقی نمی‌ماند. چرا روی خود را به سمت او که نظاره‌اش می‌کردیم، برنگردانیم و مرکزیت خود را بر او قرار ندهیم؛ که از این پس مرکز تمام زندگی و لحظات ما او باشد؟ آیا هنگامی که دعا می‌کنیم، این کار را نمی‌کنید؟

۲۰۰. خداوند! دستان مردان و زنان، پسران و دختران و حتی خادمان تو بلند شده است. آنها می‌خواستند بگویند که، می‌خواستند خداوند عیسی، مرکز زندگی آنها باشد؛ اما به نظر می‌رسد که نتوانسته‌اند این کار را انجام دهند. چیزی هست که آنها را به این سو و آن سو می‌کشد. شاید یک فرقه باشد، شاید یک فرد باشد، یا یک گناه و یا چیز دیگری که در قلب خود مخفی می‌کنند. من نمی‌دانم. خداوند! تو می‌دانی. هر چه که باشد، ای خداوند! تو آنها را فرا خوانده‌ای. آنها از آن تو هستند.

و تا زمانی که تو آنها را فرا می‌خوانی می‌توانند که از گناه، آن گناهان و سوسه انگیز

دست بکشند. همان‌گونه که کتاب مقدس می‌گوید: "از گناہانی که ما را احاطه نموده‌اند رویگردان شویم که به سادگی ما را وسوسه می‌نمایند، تا بتوانیم با صبوری در آزمونی که پیش روی ما است و ما را وسوسه می‌نماید پیش برویم." توسط کارمان، فرقه‌های ما، وابستگی‌های ما، شوراها، بلکه توسط «مسیح خالق و تمام‌کننده‌ی آن ایمانی که در او داریم.» خداوند! این کار را امروز برای ما انجام بده، چون در نام او و برای جلال او می‌طلبیم.

۲۰۱. خداوند! اینک آنها از آن تو هستند. آن‌طور که صلاح می‌دانی عمل کن. ما از آن تو هستیم. به نام عیسی، آمین!

او را دوست دارم، او را دوست دارم
چونکه مرا دوست داشت
و نجات من را مهیا نمود
بر صلیب جلجتا

۲۰۲. آیا شما شام را فراموش می‌کنید؟ آیا فرزندانان که آن بیرون داخل ماشین هستند را فراموش کرده‌اید؟ آیا همه‌ی گذشته را فراموش کرده‌اید و الآن احساس خود را درک نموده‌اید؟ این هر روز در برابر شما تجسم پیدا می‌کند. می‌بینید؟ بگذارید که او مرکز همه چیز باشد. بگذارید تا هر چیز دیگری کنار برود. آنها در هر صورت هلاک خواهند شد.

اوه! تنها او را مطابعت نماییم. می‌بینید؟ او را همان‌گونه دنبال کنیم که الإشع دنبال نمود. چون ما نیز باید روزی به بالا برده شویم. ارابه‌ی آتشی که او را از قبر بلند کرد، دیده‌ایم. ما آن را در میان خود احساس می‌کنیم. روزی او اسب‌ها را از بوته‌ها باز خواهد نمود و ما به بالا خواهیم رفت. شما او را دوست ندارید؟

و نجات من را مهیا نمود

بر صلیب جلجتا

اوه! آیا نمی‌توانید چشمان خود را ببندید و خود را و او را که آن‌سوتر معلق است،
بینید؟

او را دوست دارم

(چه کس دیگری را می‌توانم دوست داشته باشم؟)

چونکه مرا دوست داشت

و نجاتم را مهیا نمود

بر صلیب جلجتا

۲۰۳. هر بار که به خانه باز می‌گردم، شخصی آمده است. هر بار که می‌آیم و کسی
می‌میرد غمگین می‌شوم.

یک روز، پسری که با او به مدرسه می‌رفتم، در خیابان مرا دید و گفت: "سلام بیلی!"

۲۰۴. به او نگاه کردم، باید مرد خوش سیمایی می‌شد. موهای مشکی برآق که به عقب
شانه شده بودند، حال مثل برف سفید شده‌اند.

به او نگاه کردم و گفتم: "سلام جیم!"

و پیش خود گفتم: "خداوندا! من و آن پسر هم سن هستیم."

می‌دانم که روزهای من ثبت شده است. می‌دانم که نمی‌توانم بیش از آن باشم. به اطراف
نگاه می‌کنم و می‌گویم: "خداوندا! چه کاری می‌توانم بکنم؟ به من کمک کن.
نمی‌خواهم بدون تو پیش بروم. می‌خواهم درست، درست پشت سر تو باشم. تو راه را به

من نشان بده. "نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم: "۵۶ سال سن، او! بیش از این نمی‌تواند باشد."

۲۰۵. نگاه می‌کنم و دوست خود بیل داچ^{۳۷} را می‌بینم که با هفتادوشش سال سن اینجا نشسته است. جوانانی را می‌بینم که می‌گویند: "خوب! صبر می‌کنم تا به سن برادر برانهام برسیم و بعد در مورد این مسئله فکر می‌کنم." عزیزم! شاید هرگز به آن سن نرسید و آن را ببینید. شک دارم که آن را ببینید. متوجه می‌شوید؟

پس چه فرقی می‌کند که در چه سنی هستید؛ برای زمانی که در آن زندگی می‌کنید، چه کاری انجام می‌دهید؟ در این ساعت برای عیسی مسیح چه کاری انجام می‌دهید؟ می‌بینید؟ او! می‌خواهم او را ببینم. می‌خواهم زمانی را ببینم که تمام این دوستان قدیمی در یک لحظه و در یک چشم بر هم زدن تبدیل می‌شوند. "اگر چنین نیست، پس ما مردمان بسیار نادانی هستیم؛ بخوریم، بنوشیم و شاد باشیم؛ چون فردا خواهیم مرد." می‌بینید؟ مثل یک حیوان، می‌میریم و به خاک می‌رویم. اما یک فانی... برادر! یک روح فناپذیر در شما زندگی می‌کند. ما از آسمان شنیده‌ایم. ما این را دیده‌ایم که آشکار شده است. می‌دانیم که او وجود دارد و به آنانی که سخت کوشانه در جستجوی او هستند، پاداش می‌دهد.

حال، اعضای بدن مسیح، درحالی که دوباره این سرود را می‌خوانیم، می‌خواهم همان‌طور که نشسته‌اید، دست یکدیگر را بگیرید و این سرود را دوباره با هم بخوانیم. درود بر شما خواهر و برادر.

او را دوست دارم چون...

و نجات من را مهیا نمود

بر صلیب جلجتا

۲۰۶. او را دوست دارید؟ بگویید: "آمین!". [جماعت می گویند: "آمین!"] کلام او را دوست دارید؟ بگویید: "آمین!". ["آمین!"] بدن او را دوست دارید؟ بگویید: "آمین!". ["آمین!"] پس یکدیگر را دوست دارید. آمین! درست است. " به همین همه خواهند فهمید که شاگرد من هستید اگر محبت یکدیگر را داشته باشید." ۳۸

۲۰۷. می خواهم برادر ریچارد بلیر^{۳۹} را اینجا داشته باشم... خدا به دعای او جواب داد، و این برادران که در آن روز برای بازگرداندن این پسر به زندگی دعا می کردند، و او امروز بین ما نشسته است، و بخاطر ایمان آنها به خدا، او امروز زندگی می کند. می خواهم که او لحظاتی به اینجا بیاید و دعای پایانی را داشته باشد. ما امشب به اینجا بر می گردیم.

الآن ساعت حدود دوازده و پنج دقیقه است. می خواهم که اگر اینجا بودید و می توانستید، امشب به اینجا بازگردید. اگر مجبورید که به خانه بروید، خدا در مسیر از شما محافظت نماید. اگر می توانید که بمانید و می خواهید که بمانید، پس خوش آمدید. خدا با شما باشد.

تا ملاقات کنیم، تا ملاقات کنیم

(دست خود را به سوی او برافرازیم)

تا برای عیسی

تا ملاقات کنیم، تا ملاقات کنیم

خدا با شما باشد تا باز ملاقات کنیم

[برادر برانهام شروع به زمزمه می خدا با شما باشد، می کند.] این است راه زندگی کردن

در خانه‌ی خدا، با ایمان، با دعا، با اطمینان. امشب دوباره با هم ملاقات خواهیم کرد. اگر نه، تا دیدار بعدی خدا با شما باشد. حال سرهای خود را خم می‌کنیم و با دعای برادر بلیر همراه می‌شویم.

دنیا به چند تکه تقسیم خواهد شد. دانشمندان اعتقاد دارند که اتفاق وحشتناکی در راه است. ما می‌بینیم که کتاب مقدس در این مورد صحبت می‌کند. پس خداوند! کمک کن تا برای اصلاح در این خانه بایستیم و از خداوندمان فرامین را دریافت کنیم و در این زمان تاریکی به سمت نور حرکت کنیم. چراکه شاید این آخرین فرصت ما باشد.

William Marrion Branham

Trying To Do God a Service Without It Being God's Will

Jefersonville, Indiana

65-0718M